| تاریخ دریافت:۱۳۹۴/۷/۱۵ | تاریخ پذیرش:۱۳۹۴/۱۲/۲۲ |

اولویت‌بندی الزامات مدیریت تحول علوم انسانی مبتنی بر مدیریت راهبردی اسلامی و ایرانی

غلامرضا گودرزی

دانشیار دانشگاه امام صادق (ع)

rgodarzi@yahoo.com

چکیده

«علوم انسانی اسلامی» ترکیبی است که برای تولید دانش علوم انسانی از منابع دینی و گزاره‌های ارزشی به‌کار می‌رود؛ این واژه موافقین و مخالفینی دارد. عده‌ای با تکیه بر اینکه شناخت انسان به‌عنوان محورِ این علوم از وحی و قرآن نه میّسر که لازم است، بر راهبریِ تولید این علوم تأکید دارند. در نقطه مقابل گروهی نیز با ارائه نظریه بی‌طرفی علم و ناممکن‌بودنِ فرضیه‌سازی از گزاره‌های ارزشی، با علوم انسانی اسلامی مخالف‌اند. اما حقیقت آن است که علوم انسانی با ارائه مباحث مختلفی پیرامون موضوعات و مسائل مرتبط با انسان و ساحت‌های وجودی او چون: مبدأ آفرینش، مسیر و مقصد، فرجام جهان و نظایر آن‌ها، اصول اساسی حکمرانی و ارزش‌های جوامع را تعیین می‌کنند. به همین علت اگر این علوم بر مبانی سکولاریستی پایه‌گذاری شود، خروجی بسیار متفاوتی با مبانی دینی و ارزشی خواهد داشت. از سوی دیگر بحثی که غالباً در کنار «الگوی اسلامی- ایرانی پیشرفت» مطرح می‌شود، مدیریت تحول علوم انسانی و حرکت به‌سمت تولید علوم انسانی اسلامی است. الگوهای متفاوتی برای تحول ارائه شده است

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-01]

[DOR: 20.1001.1.2476745.1394.1.1.4.3]

که عمدتاً الگوهای کلان و مفهومی هستند؛ و از منظر راهبردی به مدلی عملیاتی و دقیق برای اجرای طرح تحول نیاز است. لذا مقاله حاضر با بررسی موضوع علوم انسانی اسلامی با تأکید بر فرض‌های بنیادینِ مدل «مدیریت راهبردی موعودگرا» (که یک مدل مدیریت راهبردی اسلامی و ایرانی است)، به شناسایی و اولویت‌بندی الزامات مدیریت تحول علوم انسانی پرداخته است.

کلیدواژه‌ها: علوم انسانی اسلامی، مدیریت تحول، الگوی اسلامی و ایرانی پیشرفت، مدیریت راهبردی موعودگرا.

مقدمه

تولید علوم انسانی اسلامی مبتنی بر اندیشه‌های وحیانی یکی از دغدغه‌های اصلی حضرت امام خمینی ره و مقام معظم رهبری (مدظله‌العالی) بوده است. از جمله اصلی‌ترین محتواهای موجود در کلام رهبری این موارد هستند: توجه به توانمندی‌ها، چالش‌ها و فرصت‌های فراروی جمهوری اسلامی و انقلاب اسلامی، ضرورت حرکت به سمت ایجاد تمدن نوین اسلامی مبتنی بر علم، دانایی، معنویت، عدالت، قدرت درونی و آرمان‌های الهی، دعوت جامعه علمی به تفکر، آموختن، نوآوری و طراحی مدل‌های علمی کاربردی و تعمیق مبانی اندیشه‌ای اسلام ناب. این تأکیدات در حوزه علوم انسانی اسلامی بیشتر و حساس‌تر نیز است. زیرا این حوزه دانشی ضمن آنکه در ادارهٔ امور کلان و اصلی کشور تأثیرگذار است، در ساخت مبانی تفکر، فرهنگ، سبک زندگی و آینده یک ملت نیز اثرگذار است؛ و به همین اعتبار، به تعبیری علوم انسانی را تنگه اُحُد انقلاب اسلامی نیز می‌دانند (خندان، ۱۳۸۸).

برای آنکه بتوان درباره یک بحث علمی قضاوت مناسبی داشت، باید پیرامون مفاهیم، تعاریف و ادبیاتش فهم مشترکی داشت. گاهی مردم عادی و حتی خواص واژگانی را بیان می‌کنند که از معنای دقیق آن اطلاعی ندارند. این مشکل جایی حاد می‌شود که واژگان با هم ارتباط و تعامل نیز داشته باشند. به تعبیر یکی از نویسندگان، مردم فکر می‌کنند چون معنی عدد یک را می‌دانند و از آنجا که یک و یک، برابر دو می‌شود، الزاماً باید معنای عدد دو را نیز بدانند. اما فراموش می‌کنند که معنی حرفِ «وَ» را نیز باید بفهمند (مدوز، ۱۳۹۲: ص۴۱).

از این‌رو در هر مقاله‌ای بیان مسئله و ادبیات تحقیق هم به فهم واژگان کمک می‌کند و هم باعث دست‌یابی به فهمی مشترک می‌گردد. در این راستا در ادامه، پس از تبیین مسئله و ضرورت آن، مفاهیم اصلی چون «علم دینی»، «علوم انسانی اسلامی»، «مکاتب مدیریت راهبردی» و

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-01]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1394.1.1.4.3]

«الگوی اسلامی و ایرانی پیشرفت»، ارائه شده است.

بیان مسئله و ضرورت آن

برای تبیین دقیق مسئله این مقاله، باید چند مقدمه را متذکر شد. فرهنگ در هر کشوری از جمله پایه‌ای‌ترین مباحث و زیرساخت‌های فکری، اجتماعی و روانی است. زیرا فکر و اندیشه، تعاملات اجتماعی و نظام‌های ارتباطی و در نهایت آرامش روان و روح انسان، می‌تواند بر اساس فرهنگ سامان یابد. حساسیت این نکته در نظام‌هایی که ساختار خود را مبتنی بر نگرش فرهنگی شکل داده باشند، بیشتر از نظام‌هایی است که سیستم و ساختارشان را صرفاً بر پایه نگرش‌های سیاسی یا کودتا خلق کرده و رشد داده‌اند. در انقلاب اسلامی که مبانی فرهنگی و اعتقادی اصالت دارد و اساس شکل‌گیری نظام جمهوری اسلامی با هدف تحوّل فرهنگی از یک نگاه منفعل، غرب‌زده و وابسته به سمت رویکردی فعال، وحی‌محور و مستقل شکل گرفته است، ارتباط بین فرهنگ و زیرساخت‌های علمی و عملی تقویت شده است و همگان در برابر آن فرهنگ مسئول‌اند. مقام معظم رهبری (مدظله‌العالی) در تاریخ ۱۳۸۰/۹/۲۶ می‌فرمایند: «فرهنگ مثل توری است که ماهی‌ها بدون اینکه خودشان بدانند در داخل این تور دارند حرکت می‌کنند و به سمتی هدایت می‌شوند؛ دولت و مجموعه حکومت نمی‌تواند خود را از این موضوع برکنار بدارد و بگوید بالاخره فرهنگی وجود دارد. نه، ما مسئولیت داریم این فرهنگ را بشناسیم، اگر ناصواب است آن را تصحیح کنیم، اگر ضعیف است، آن را تقویت کنیم، اگر در آن نفوذی هست دست نفوذی را قطع کنیم.» (ناظمی اردکانی، ۱۳۸۵: ص۲۱).

از سوی دیگر با توجه به ماهیت و جایگاه علوم انسانی در اداره فکری و اجرایی جامعه و به‌خصوص پیشرفت و توسعهٔ آن، اگر به نحوهٔ شکل‌گیری و تعاملات درونی و برونی این علوم در قالب و بستر تمدن غرب انتقاداتی وارد است، که هست، باید برای پیشرفت، حداقل در دو جنبه، «تحوّل» و «تغییر» ایجاد کرد. اول در نوع نگرش به مبدأ آفرینش؛ زیرا با شناخت درست از ««خداوند» است که مبدأ، مسیر و مقصد انسان مشخص می‌شود و «انسان» که موضوع علوم انسانی و «جامعه»، که نقطهٔ کانونی پیشرفت هستند، درک می‌شوند. مقام معظم رهبری (مدظله‌العالی) معتقدند که: «اولین مسئله‌ای که باید در نظر گرفته شود، مسئله مبدأ است، مسئله توحید است... اگر مسئله مبدأ حل شد، بسیاری از مسائل حل خواهد شد.» (۱۳۸۹/۹/۱۰).

اما نکته دوم در نوع نگاه به تحول؛ برخی از افراد به‌طور محسوسی با تحول مخالف‌اند؛ برخی نیز بی‌محابا به دنبال تحول‌اند و این تفریط و افراط هر دو به اصل تحول لطمه می‌زند. در این

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-01]

[DOR: 20.1001.1.2476745.1394.1.1.4.3]

خصوص نیز معظم‌له اشاره لطیفی دارند و می‌فرمایند: «تحول، سنت الهی است در زندگی بشر. با او سینه‌به‌سینه نباید شد. از او استقبال باید کرد. باید تحول را مدیریت کرد، تا به پیشرفت بینجامد. جامعه را پیش ببرد.» (۱۳۸۹/۹/۱۰).

مسئله دیگری که برای فهم پیشرفت موضوعیت دارد، ضرورت «تولید» و «تدوین» اولاً: علوم انسانی اسلامی، و ثانیاً: مدل‌های کاربردی بومی و مبتنی بر این علوم است. اما چرا علوم انسانی رایج و مدل‌های جهانی و برگرفته از این مبانی کافی نیست؟ پیرامون این بحث مقام معظم رهبری (مدظله‌العالی) معتقدند: «این طلسم که کسی تصور کند که پیشرفت کشور باید لزوماً با الگوهای غربی انجام بگیرد، این وضعیت کاملاً خطرناکی برای کشور است. الگوهای غربی با شرایط خودشان، با مبانی ذهنی خودشان، با اصول خودشان شکل پیدا کرده، به‌علاوه ناموفق بوده» (۲۵/ ۲/ ۱۳۸۶).

باید عنایت داشت که در طول دوره شکل‌گیری «مدیریت راهبردی»، اندیشمندان این حوزه مکاتب و رویکردهای گوناگونی را مطرح کرده‌اند و در قالب این مکاتب مدل‌های عملیاتی تدوین، استقرار و ارزیابی راهبردها را معرفی نموده‌اند. اما در نگاه مدیریت، الگوی پیشرفت با تفکرات راهبردی جامعه و مدل‌های مدیریت راهبردی مطرح در آن، مرتبط است. به بیان دیگر مدل پیشرفت در هر کشوری و به‌طور خاص الگوی پیشرفت در ایران به‌شدت با نظام مدیریت راهبردی آن مرتبط است؛ یعنی هم در اصول و پایه‌ها، و هم در سطح اجرا و استقرار الگوی پیشرفت، نظام مدیریت و به‌ویژه مدیریت راهبردی، ارتباط متقابلی دارند. به‌طوری که مدیریتی که فاقد مبانی متکی بر الگوی پیشرفت باشد در عرصه عمل ناکارآمد است و الگویی که مستظهر به مدیریتی قوی و هدفمند نباشد نیز اثربخش نخواهد بود. البته مدیریت راهبردی جامعه و سیاست‌گذاری عمومی آن به‌شدت تحت تأثیر «مبانی آینده‌نگری» است. از آن‌جا که نگرش انسان به آینده جهان، آگاهانه یا ناآگاهانه منجر به تأثیرگذاری بر تصمیمات کنونی است، لذا طراحی الگوی مدیریت راهبردی جامعه که مرتبط با الگوی پیشرفت باشد، نظیر مدل تصمیم‌گیری راهبردی، به‌خصوص در سطح ملی، باید مبتنی بر اصول آینده‌نگری مشخص و صحیح باشد؛ در غیر این صورت، منجر به اخذ تصمیمات راهبردی بر مبنای تحلیل‌ها و تمایلات دیگر آینده‌سازان و بازی در زمین ایشان، طبق قواعد بازی آن‌ها خواهد شد (گودرزی، ۱۳۸۹). از سوی دیگر در اندیشه اسلامی، پیشرفت، در ابعاد دنیوی و اخروی حادث می‌شود و در آن تمامی انسان‌ها باید برای تحقق جامعهٔ منتظران واقعی و رسیدن به مدینه فاضلهٔ مهدوی تلاش نمایند. به بیان دیگر در چنین رویکردی هدف از خلقت انسان‌ها و بعثت انبیا و مجاهدت امامان علیهم‌السلام محقق خواهد شد؛ که تحقق عدالت حداکثری و

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-01]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1394.1.1.4.3]

الهی در سطح عالم است. لذا مفهوم پیشرفت به‌شدت با آموزه‌های ادیان گره خورده و چنین هدفی نیازمند داشتن الگو و نقشه راهی منحصربه‌فرد است.

بـا توجه به این مقدمات، در این مقاله ضمن بررسـی موضوع تحول علوم انسـانی اسـلامی با استفاده از مؤلفه‌های اصلی و محورهای کانونی مدل مدیریت راهبردی اسلامی و ایرانی، که مبتنی بر اندیشـه ناب مهدویت و انتظار است (و به اختصار مدیریت راهبردی موعودگرا نامیده می‌شود)، الزامـات مغزافزاری، نرم‌افزاری و سـخت‌افزاری مدیریت تحول علوم انسـانی احصا، و با اسـتفاده از مدل‌های تصمیم‌گیریِ چندمعیاره، اولویت‌بندی شـده‌اند. بـا عنایت به مجموع نکات فوق و در جمع‌بندی، مهم‌ترین دلایل و ضرورت‌های پرداختن به موضوع را می‌توان در نکات ذیل برشمرد:

اولاً: تأکیدات رهبری بر ضرورت تحول علوم انسـانی و اسـتخراج مبانی این علوم از آموزه‌های دینی؛

ثانیاً: توجه به رسالت زمینه‌سازی، که از سوی بنیان‌گذار انقلاب اسلامی برای نظام تدوین شده است و لزوم ورود مبانی این نگاه در مدل‌های راهبردی؛

ثالثـاً: اتکا بـر مدل‌های غیربومـی به‌خصوص در حوزه راهبـردی چه در مرحلـه تدوین و چه سـایر مراحل، عـلاوه بر امکان تعارض با اصـول و ابعاد راهبردی الگوی اسـلامی و ایرانی، باعث بی‌انسـجامی در راهبردهای بخشـی یا ملی می‌گردد. لذا طراحی و تدوین مدلی متناسب با الگوی اسلامی و ایرانی پیشرفت، مبتنی بر آموزه‌های وحیانی، ضروری است.

علوم اجتماعی و علوم انسانی

یکـی از مباحث جذاب، قدیمی و مناقشـه‌آمیز در باب علم، بحث «طبقه‌بندی علوم» اسـت. به‌نوعـی در ایـن بحث ضمن تفکیک بین علوم، فهم ارتباط بین آن‌ها نیز محل مداقّه اسـت. اصولاً منظـور از طبقه‌بنـدی علوم آن اسـت که روابط و سلسـله‌مراتب آن‌ها را نشـان داد و وحدت اصلی علـم را برقرار سـاخت (فاضل‌نیا، ۱۳۵۶: ص۵). برخی دیگر نیـز طبقه‌بندی علوم را تلاش مبنایی به‌منظور سـطح‌بندی و درجه‌بندی علوم تحت نسـبت‌های مشـخص دانسـته‌اند، که می‌توان از آن بـه ایجاد یک سـاختار منطقـی برای علوم نیز تعبیر کـرد (غلامی، ۱۳۹۳). نکته مهم آن اسـت که هدف اساسی طبقه‌بندی علوم، مجزاساختن آن‌ها از یکدیگر نیست، بلکه هدف، تشخیص قلمرو، روابط و همبسـتگی آن‌ها با یکدیگر اسـت. با داشـتن چنین تصویری اسـت که اولاً: از مغالطه و لغزش‌های علم جلوگیری می‌شـود؛ ثانیاً: در ذهن انسان نظم خاصی مستقر می‌گردد؛ ثالثاً: امکان بهره‌گیری از دانش و محصولات آن میسّر خواهد شد. در طول تاریخ علم، «طبقات» متعددی برای

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-01]

[DOR: 20.1001.1.2476745.1394.1.1.4.3]

علوم اســتفاده شده است. این طبقات بر اساس ملاک‌های گوناگونی صورت گرفته است. بر اساس مطالعــات محقق در منابع متعددِ مرتبط با موضوع طبقه‌بندی علوم و از خلال انواع دســته‌بندی‌ها، نمودارها و اشــکالی که در این زمینه موجود است، محصول طبقه‌بندی‌های گوناگون در جدول (۱) آمده است.

جدول(۱) انواع طبقه‌بندی‌های علوم

ردیف	ملاک	انواع طبقات
۱	موضوع (توسط فلاسفه یونان قدیم)	حقیقی (شامل: فلسفه نظری و فلسفه عملی) / اعتباری
۲	موضوع (توسط اندیشمندان مسلمان)	حقیقی (شامل: حکمت نظری و حکمت عملی) / اعتباریات
۳	موضوع (توسط آمپر)	جهانی / عقلانی
۴	ترتیب تاریخی (توسط آگوست کنت)	ریاضی/ ریاضی و فیزیکی / فیزیکی و شیمی / زیستی/ روان‌شناسی/ جامعه‌شناسی
۵	قوای ذهنی (توسط بیکن)	حافظه (تاریخ) / تخیّل (شعر) / عقل (فلسفه)
۶	طبیعت (قوای حسی و عوامل فراحسی)	طبیعی (تجربی، عقلی، تاریخی، شهودی) / غیرطبیعی (وحیانی، فراشناختی)
۷	عینیت (اسپنسر)	انتزاعی / نیمه‌انتزاعی / عینی
۸	غایت	نظری و عملی / اصالی و آلی / معرفتی و مهارتی / توصیفی و توصیه‌ای
۹	حیطه‌های شناختی و معرفتی	علوم طبیعی و مادی / علوم الهی / علوم انسانی
۱۰	طبقات علوم در دو دسته (مانند غزالی، ابن ندیم و فدایی)	علم دنیا و علم آخرت / علم دین و علم دنیا / علم ادیان و علم ابدان / علم اوائل و علم اواخر / فرض عین و فرض کفایت / علم عقلی و علم نقلی / تقسیم‌بندی دودویی جهانی
۱۱	طبقات علوم در سه دسته (مانند کندی)	علم اعلی یا ربوبی / علم اوسط یا ریاضی / علم اسفل یا طبیعی

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-01]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1394.1.1.4.3]

۱۲	طبقات علوم در چهار دسته (خوارزمی)	علوم عربی / علوم غیرعربی / علوم عرفی / علوم دخیل
۱۳	طبقات علوم در چهار دسته	فقه برای ادیان / پزشکی برای ابدان / ستاره‌شناسی برای ازمان / نحو برای زبان
۱۴	طبقات علوم در پنج دسته (ملاصدرا)	مطلق علوم / علم گفتارها / علم کردارها / علم اندیشه‌ها / علم آخرت
۱۵	طبقات علوم در شش دسته (فارابی)	لسان / منطق / ریاضیات / طبیعی / الهی / دانش مدنی
۱۶	طبقات علوم در هفت دسته (ابن‌حزم اندلسی)	خط / نحو / حساب / منطق / علوم طبیعی / اخبار / کلام
۱۷	طبقات علوم در هفت دسته (قلقشندی)	ادبیات / علوم شرعی / علوم طبیعی / علم هندسه / هیئت / ارتماطیقی / اصول عملیه
۱۸	امام خمینی ؒ	علمی که به کمالات عقلی و وظایف روحی مربوط است / علمی که درباره اعمال قلبیه و وظایف آن است / علمی که راجع به اعمال قلبیه و وظایف نشئه ظاهری نفس است
۱۹	طبقات علوم در ده دسته (بریتانیکا)	ماده و انرژی / زمین / حیات روی زمین / زندگی انسان / جامعه انسانی / هنر / فناوری / مذهب/ تاریخ / علوم جهان
۲۰	کتابخانه‌ای (دیویی)	اطلاعات کلی / فلسفه / دین و مذهب / علوم اجتماعی / زبان‌شناسی / علوم مطلق / علوم عملی / هنرهای زیبا / ادبیات / تاریخ و جغرافیا
۲۱	سایر طبقه‌بندی‌ها نظیر: کارهای ابوریحان بیرونی، حسین نصر و...	

شـایان ذکر اسـت که وجود تنوع و تکثر طبقه‌های علوم، نشـان از جهت‌منـدی آن‌ها نیز دارد. به‌عبارت دیگر نقطهٔ عزیمت عالمان، محققان و دانشـمندان در ورود به بحث طبقه علوم، یکسـان نیسـت. از سـوی دیگر جهان‌بینی با طبقه‌بندی، لازم و ملزوم یکدیگرنـد. به این معنی که از طریق طبقه‌بندی می‌توان به نوع نگاه واضع آن پی برد و برعکس، نوع نگاه به جهان نیز خود نشان می‌دهد که چگونه باید طبقه‌بندی کرد. بنابراین طبقه‌بندی‌های پیشرفته، خود به‌نوعی متأثر از بینش علمی و فلسفی عصر و زمان پدیدآورندگان آن است و این امر محققین را برای فهمِ اعتقاد و اندیشه واضعان آن یـاری می‌کنـد و بیان‌گر حرفه و علاقه‌ای اسـت که این گـروه به موضوع یـا موضوعات خاصی

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-01]

[DOR: 20.1001.1.2476745.1394.1.1.4.3]

داشته‌اند. یکی از مهم‌ترین جلوه‌های این نوع نگاه را در بحث سرشاخه‌های علوم باید دید (فدایی، ۱۳۸۰).

حال لازم است تا با عنایت به نکاتی که در باب طبقه‌بندی علوم بیان شد، نگاهی به معنای علوم اجتماعی و علوم انسانی داشته باشیم. در خصوص تعاریف علوم اجتماعی و علوم انسانی گزاره‌ها و دیدگاه‌های متعددی وجود دارد. اما به‌طور کلی علوم اجتماعی با دانش جامعه و جهان اجتماعی مواجه‌اند و بر مطالعه پدیده‌های ساخت‌یافته اجتماعی، چگونگی ارتباط آن‌ها با یکدیگر، ساختار جامعه و فعالیت اعضای آن متمرکزند (شومیکر، ۱۳۸۷: ص۱۵). برخی از اندیشمندان در تعریف علوم اجتماعی به «علوم رشدیافته» اشاره می‌کنند. به‌عنوان نمونه یکی از جامعه‌شناسان، راجع به تفاوت میان علوم رشدیافته‌تر و علوم دیگر به‌خصوص جامعه‌شناسی به این نکته اشاره کرده است که، بین جامعه‌شناسی و سایر علومِ رشدیافته‌تر تفاوتی وجود دارد، مبتنی بر قرن‌ها پژوهش علمیِ انباشت‌شده (مرتن، ۱۹۵۷: ص۸۷).

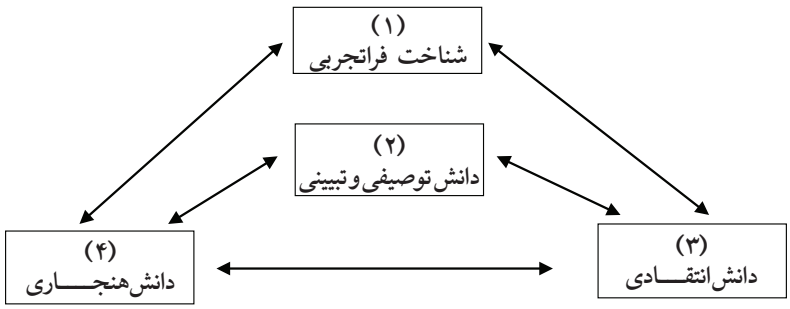
از سوی دیگر علوم انسانی ارتباط تنگاتنگی با مفهوم انسان دارد و در یک طبقه‌بندی کلی به علوم جامعه‌شناسی تا علوم انسان‌شناسی و علوم مدیریتی تقسیم می‌شود. در علوم مدیریتی از چگونگی تنظیم روابط انسان‌ها با جامعه و روابط اجتماعی با هم، بحث می‌شود. در واقع علوم مدیریتی تابع تعریف از انسان است و تعریف از انسان هم در یک نظام ولایت و تولّی به دست می‌آید و در یک بستر اجتماعی متولد می‌شود. البته این نظام ولایت اجتماعی ریشه‌ای در ولایت و تولّی تاریخی دارد که ضامن استمرار نظام اجتماعی و به تعبیری استمرار جامعه در بستر تاریخ است (رضوی، ۱۳۹۲: ص۴۴۱).

در این خصوص یکی از دانشمندان معتقد است که علوم انسانی عبارت است از: سلسله‌ای از علوم که با اندیشهٔ انسان سروکار دارد؛ به این معنی که متعلَق علم، با اندیشه سروکار دارد نه خودِ علم به‌معنایِ شناختن؛ و این علوم می‌توانند در ساختن انسان و تکامل معنوی و روحی او نقشی داشته باشند و از این جهت، با هدف انبیا و تعالیم آن‌ها ارتباط پیدا می‌کنند؛ زیرا هدف انبیا نیز ساختن انسان بوده است (مصباح یزدی، ۱۳۶۱: ص۱۹۷).

نکته دیگری که برخی از اندیشمندان ابراز می‌کنند آن است که معنای علوم اجتماعی با مفهوم «شناخت اجتماعی» مرتبط است. شناخت اجتماعی، هرگونه معرفتی در باب جامعه انسانی است که در قالب «فلسفه اجتماعی»، «اندیشه اجتماعی»، «علوم اجتماعی» یا علم «سیاست‌گذاری اجتماعی» عرضه می‌شود. می‌توان چارچوب شناخت اجتماعی را متشکل از چهار حوزهٔ به‌هم‌پیوسته و درهم‌تأثیرگذار، مطابق شکل (۱) تلقی کرد (بستانی، ۱۳۹۰: ص۶). منطبق با «رویکرد پوزیتیویستی»، علوم اجتماعی به حوزه دوم یعنی «دانش توصیفی» تعلق دارند. در برابر

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-01]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1394.1.1.4.3]

این رویکرد، برخی از مکاتب مانند «مارکسیسم»، قلمروی علوم اجتماعی را به حوزه سوم یعنی «دانش انتقادی» نیز گسترش دادند. در حوزه چهارم یعنی «دانش هنجاری» نیز برخی از رویکردها مانند اقتصاد اسلامی و مدیریت اسلامی با رویکرد هنجاری دیده می‌شوند. بنابراین برخلاف دیدگاه پوزیتیویستی، می‌توان علوم اجتماعی را در معنایی وسیع به‌کار برد.



شکل(۱) چارچوب شناخت اجتماعی

علم دینی

موضوع «علم دینی» موضوع مهم و قابل مناقشه‌ای است و البته چون این مقاله مستقیماً بدان نمی‌پردازد، لذا به‌دنبال تفضیلِ پیرامونِ آن نیز نخواهد بود. اما لازم است تا حداقل برخی از دیدگاه‌های مهم و موضوعات اساسیِ این حوزه را مطرح نمود و محقق نیز موضع خود را در برابر آن‌ها مشخص نماید. اصلی‌ترین دیدگاه‌های مرتبط در این حوزه در جدول (۲) مشخص شده‌اند.

جدول(۲) رویکردهای مهم علم دینی (گودرزی، ۱۳۹۳: ص۱۰۳)

ردیف	رویکرد	تمرکز اصلی و شرح مختصر رویکرد
۱	استنباطی	دین‌شناسی دایره‌المعارفی: اصول کلی همهٔ علوم در دین است و باید آن‌ها را استنباط و استخراج نمود.
۲	تهذیبی و تکمیلی	پیراستگی علوم موجود: بر اساس اندیشه اسلامی باید به حذف نکات منفی علوم و تکمیل آن‌ها پرداخت.
۳	تأسیسی	گزیده‌گویی دین: بخشی از اندیشه اسلامی به‌منزله پشتوانه متافیزیکی برای تحقیق در فرضیه‌های علمی علوم انسانی قرار دارد.
۴	حداقلی	طرح کاربردهای خاص و محدود برای علم دینی که به نظریات فردمحور، هدف‌محور، مسئله‌محور و موضوع‌محور تقسیم می‌شود.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-01]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1394.1.1.4.3]

۵	میانی	در مقایسه با رویکرد حداقلی دامنه وسیع‌تری را برای دین قائل است.
۶	حداکثری	عمدتاً اصالت روش تجربی به معنای معیار نهایی داوری نظریات زیر سؤال رفته است و از روش‌های تعقلی و وحیانی در کنار روش تجربی بهره برده می‌شود.

البته باید عنایت داشت به علت نوع نگاه متفاوت به علم و دین در اسلام با ادیان دیگر (البته به دلیل تحریف آن‌ها)، موضوع تضاد علم و دین در مکتب ناب اسلام مطرح نیست؛ اما تحت تأثیر دانشمندان غیراسلامی، در میان دانشمندان مسلمان نیز بحث علم دینی ارائه شده است. دلیلِ بر این مدعا آن است که اسلام همواره بر علم، عالم، علم‌آموزی، متعلّم و ده‌ها موضوع مشابه در حیطه علم و تفکر تأکید داشته و حتی طلب آن را «فریضه» دانسته است؛ پس چگونه ممکن است که بین علم و دین تضاد بداند. اما اگر دینی تحریف شد و در آن کلیسا «در برابر» دانشمندان قرار گرفت و هر نظریهٔ علمی در دادگاه‌های تفتیش عقاید محکوم به طرد شد، آن‌وقت است که تعارض و تضاد مطرح می‌شود؛ چون در چنان دیدگاهی عقل در برابر وحی قرار داده شده است. اما همان‌طورکه بیان شد اصولاً در تعالیم اسلامی تضادی بین دین و علم نمی‌توان یافت، چون تضادی بین وحی و عقل نیست. باید توجه داشت که وحی بدون عقل و عقل بدون علم، در هدایت بشر کافی نیست و خداوند این‌ها را با هم و در کنار هم قرار داده است (مهدوی کنی، ۱۳۹۰: ص۲۹).

اصولاً مکاتبی که وحی را منکر می‌شوند و بر عقل تأکید دارند و از سوی دیگر برخی از تفکرات افراطی و تکفیری که عقل را منکر می‌شوند، هر دو محکوم به شکست‌اند. لذا اهمیتی که اسلام برای وحی، عقل و تفکر قائل است، در کمتر مکتبی می‌شود دید. بسنده‌کردن به یکی از این موارد و غفلت از دیگری، از مصیبت‌های بزرگی است که جهان امروز بدان گرفتار است. به تعبیر یکی از محققان، «موحّد» به تصور اینکه به وحی متمسک است و وحی بالاتر از عقل است، عقل را رها کرده، لذا از وحی هم کمترین استفاده را برده است. اما «کافر» با وجود نفی وحی، در حد توان از عقل استفاده برده است (نقی‌پورفر، ۱۳۸۲: ص۲۲).

البته وقتی بحث از رابطهٔ علم و دین مطرح است باید توجه داشت که از بروز چهار گونه التقاط پرهیز نمود؛ اولاً: التقاط ایدئولوژیک، ناشی از تمایل به آمیختن گزاره‌های وحیانی با گزاره‌های ایدئولوژیک؛ ثانیاً: التقاط در عمل و تجربه، ناشی از تمایل به آمیختن گزاره‌های وحیانی با گزاره‌های حاصل از تجربه و اقدام شخصی؛ ثالثاً: التقاط علمی و ادبی، ناشی از تمایل به آمیختن گزاره‌های وحیانی با گزاره‌های علمی نامطمئن یا حتی مطمئن؛ رابعاً: التقاط دنیازدگی، ناشی از توجه افراطی به دنیا و غرق‌شدن در آن (پورعزت، ۱۳۹۲: ص۴۰). برای پرهیز از این التقاط‌ها باید توجه دقیقی

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-01]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1394.1.1.4.3]

به مفهوم علم، دین و به‌خصوص الزامات مطالعات مرتبط با هر حوزه داشت.

حـال با عنایت به این نکته، سـؤال مهم آن اسـت که علم چیسـت؟ شـاید این سـؤال یکی از کلیدی‌تریـن سـؤالات در باب علم دینی اسـت. هر فردی بر اسـاس بینش خـود، ادراکی از علم و شـبه‌علم دارد. ولی علیرغم تفاوت این ادراکات، آنچه مهم اسـت، اهمیت روزافزون و مشهود علم و دسـتاوردهای آن در حوزه زندگی بشـری و سـبک زندگی اسـت. برای آنکه مفهوم علم درک شود می‌توان آن را نهادی اجتماعی دانسـت که وظیفه تولید احکام و نظریه‌های درسـت درباره جهان را دارد، که منطبق با واقع یا به لحاظ تجربی و عملی کارآمد و قابل‌اتکا باشـد (شـیخ‌رضایی، ۱۳۹۲: ص۸). امـا آیـا برای ادارهٔ جامعـه و زندگی مادی و معنـوی، علم که مبتنی بر عقل اسـت، کفایت می‌کند یا اتکای صرف به منبع وحی برای سـامان‌دادن به امور دین و دنیا کافی اسـت؟ به بیان دیگر رابطه بین علم، عقل، وحی و نقل چیست؟

اگر برای تبیین نقش تعقل از قرآن کریم بهره گرفته شـود آیات متعددی دیده خواهد شـد. برای نمونه در بیان علت جهنمی‌شدن افراد به دو علت اشاره می‌شود.[1] اولاً: به حرف حق اعتنا نکردند و گوش دل نسپردند؛ ثانیاً: عقلشان را به کار نینداختند (نقی‌پورفر، ۱۳۸۲: ص۲۴).

از نظر اسـتاد جوادی آملی علم، سه مقطع را پشت سر گذاشته است؛ اول: «کشف حقیقت»، دوم: «محدودشـدن به روش‌های تجربی و حسـی»، و سـوم: «کاربردی‌شـدن». لـذا علم چیزی تلقی شـد که مشـکلی را حل کند. اما علم به هر معنایی که تفسیر شـود، می‌تواند دینی باشد. زیرا کشـف حقایق که همان علم اسـت، چهار راه دارد و اعلی راه، وحی است و مقابل ندارد. بقیه راه‌ها زیرمجموعه وحی هستند. لذا «علم تجربی» گوشه‌ای از آن «علم حقیقی» است. پس تجربه محترم اسـت اما باید به عقل تکیه کند و فرق تجربه و قیاس نیز در همین است. حتی ایشان می‌فرمایند که کاربردی‌بودن با علم گره خورده باشد هم، باز علم دینی است (جوادی آملی، ۱۳۹۲: ص۶۶).

نکتـه دیگر در باب علم دینی آن اسـت که علم دینی چگونه شـکل می‌گیـرد. در این خصوص دیدگاه‌هـای بسـیار متعددی وجـود دارد. یکی از رویکردهـای اصلی که مدعی علم دینی اسـت، رویکرد تولید فلسـفه‌های مضاف اسـت. این رویکرد با دغدغه عینیت‌بخشـی به جریان فلسفه در عالم خارج، بر این نکته تأکید دارد که فلسـفه صدرایی، نتوانسـته در تولید نظریه‌های علوم انسانی

۱. «وَقَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ. فَاعْتَرَفُوا بِذَنبِهِمْ فَسُحْقًا لِّأَصْحَابِ السَّعِيرِ؛ می‌گویند اگر ما گوش شنوا داشتیم یا تعقل می‌کردیم در میان دوزخیان نبودیم. پس به گناه خود اعتراف کردند پس، دور باشند دوزخیان از رحمت خدا.» (ملک: ۱۰ و ۱۱).

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-01]

[DOR: 20.1001.1.2476745.1394.1.1.4.3]

اسـلامی حضوری مؤثر و جدی پیدا کند و در یک نگاه آسیب‌شناسـانه مدعی اسـت که می‌توان با بیان و بررسـی منطقیِ ضعف‌ها و آسـیب‌های این دستگاه فلسفی، به حکمت نوین اسلامی دست یافت. در حقیقت این نظریه با ارائه طرح حکمت نوین اسلامی، عبور از فلسفه صدرایی را پیشنهاد داده است (قراملکی، ۱۳۹۲: ص۱۲۷). اما فارغ از این نوع نگاه، در یک طبقه‌بندی منطقی می‌توان عمـده دیدگاه‌هایی را که درصدد نوعی برقراری ارتباط بین دسـتاوردهای تجربی بشـر و آموزه‌های نقلی هسـتند، در سـه دسـته قرار داد و در ذیل آن‌ها، انواع نظریات و دیدگاه‌ها را آورد.[1] این دسته‌ها عبارت‌اند از:

۱. دیدگاه‌هایـی کـه اصالـت را به «آموزه‌هـای نقلی» می‌دهند و سـعی در تحویـل یا اندراج دستاوردهای تجربی در ذیل آموزه‌های نقلی دارند.

۲. دیدگاه‌هایی که اصالت را به «روش تجربی» و دسـتاوردهای بشـری می‌دهند و سعی در تحویل یا اندراج آموزه‌های نقلی در ذیل روش تجربی دارند.

۳. دیدگاه‌هایی که سـعی در تحویل هیچ‌یک به دیگـری را ندارند؛ بلکه نوعی جمع بین هر دو را با توجه به تبیین جایگاه هر یک در منظومهٔ معرفتی انسـان، مد نظر دارند (سـوزنچی، ۱۳۸۸: ص۱۹۳).

باید توجه داشـت که مخالفین بومی‌سـازی علم و در حقیقت علم دینی، معتقدند که ارزش‌ها نمی‌توانـد بـه مقـام داوری وارد شـوند؛ ضمن اینکـه ثابت‌بودن علم و شـمول آن نیز مانع اسـت. پیش‌فرض‌های این ادعا عبارت‌اند از:

- تفکیک انگیزه و انگیخته؛
- نظریه تطابق؛
- استقلال مکانیسم نظام طبیعت؛
- خنثی‌بودن روش علمی؛
- و موارد مشابه دیگر.

امـا واقعیت آن اسـت که علوم، جهـت دارند و امکان‌های متعـددی در تجربه و واقعیت وجود دارد. (صادقی، ۱۳۹۲: ص۵۸۹)

۱. باید عنایت داشت که در این دسته‌بندی، آموزه‌های نقلی تقریباً معادل وحی دانسته شده‌اند، که خود محل بحث است.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-01]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1394.1.1.4.3]

علوم انسانی اسلامی

در توضیح مفهوم «علوم انسـانی»، مشخص شـد که این علوم ارتباط تنگاتنگی با مفهوم انسان دارند؛ با توجه به نقش محوری انسـان در جهان آفرینش، باید این دسـته را نسـبت به «علوم پایه» و «علوم تجربی» برتر دانست. اما فارغ از این ادعا، نگرش محققین و جهان‌بینی آن‌ها در شکل‌گیری علوم انسـانی و قضاوت در ارزش و جایگاه آن نسـبت به علوم دیگر مؤثر اسـت. ذکر این نکته مهم اسـت که اگر ملاک طبقه‌بندی علوم، موضوع یا غایت قرار داده شـود، آن دسـته از علوم که موضوع یا غایتشـان اسلامی است، علوم اسلامی خواهند بود؛ مانند علم کلام یا فقه. اما اگر کسی بخواهد به‌صورت جمع‌بندی، طبقه‌بندی علوم اسـلامی را بداند، می‌تواند به «علوم اسلامی نقلی»، «علوم اسلامی عقلی» و «علوم اسلامی تجربی» ارجاع دهد. به بیان دیگر اسلامی‌بودن یک علم با عقلی یا تجربی‌بودن آن ناسازگار نیست. البته معنای اسلامی نیز آن است که این علوم بخش قابل‌توجهی از محتوایشـان را از اسـلام گرفته باشـند و در هیچ‌یک از اضلاع و ابعاد، با دین در تضاد و تعارض نباشند (فتح‌الهی، ۱۳۸۸).

از نظر اسـتاد مطهری وقتی از تعبیر علوم اسـلامی استفاده می‌شود، اطلاق واژۀ «اسلام» به دو شـکل محتمل اسـت؛ اول: اسـلامی‌بودن از «درون»، به این معنا که علم از نظر محتوای درونی و از نظر مبادی تصوری و تصدیقی و نظام مسـائلِ مرتبط با آن، اسـلامی باشـد؛ دوم: اسـلامی‌بودن از «برون»، یعنی علم، صرفِ نظر از مبادی و نظام مسـائلش، با اسـلام نسـبتی ایجابی داشته باشد (مطهری، ۱۳۷۰: ص۱۶).

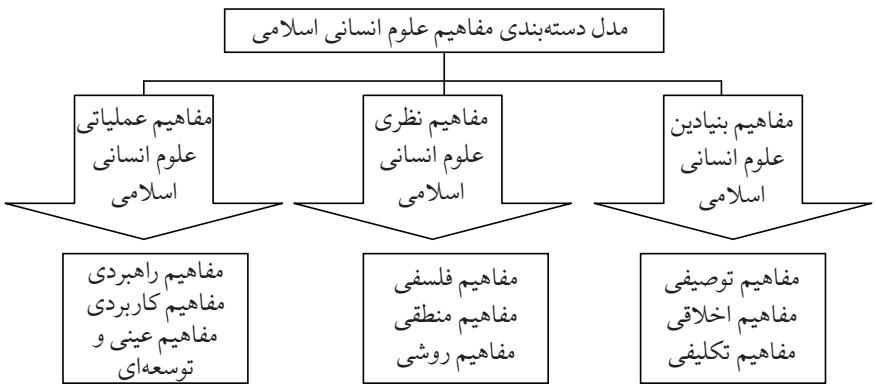
سال‌هاسـت که واژه «علوم انسانی اسلامی» در مجامع علمی به‌کار می‌رود. مراد از این ترکیب آن اسـت که برای تولید دانش علوم انسـانی باید به منابع دینی و گزاره‌های ارزشـی توجه داشـت. به‌خصـوص بـه منبع عظیم وحی و قرآن کریم که مملو از آموزه‌هایی اسـت که در شـناخت انسـان کاربرد دارند. علوم انسـانی مانند روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، مدیریت، حقوق و اقتصاد، شاهرگ حیاتی اداره هر جامعه‌ای است؛ زیرا این علوم با ارائه مباحث مختلفی پیرامون موضوعات و مسائل مرتبط با انسان و ساحت‌های وجودی او، چون مبدأ آفرینش، خلقت انسان، فطرت، مسیر و مقصد، فرجـام جهان، آزادی، حقوق، مردم‌سـالاری و نظایر آن، اصول اساسـی حکمرانی، توزیع قدرت و ثروت و ارزش‌های جوامع را تعیین می‌کنند. به همین علت غالباً علوم انسـانی با محوریت نگاه به انسـان، هم سازمان‌دهی و ارتباطات به معنای عام را در سطح جامعه، و هم تعاملات علوم دیگر را تعیین می‌کند. امروزه در جهان اسلام و نزد اندیشمندان واقعی، بزرگ‌ترین موضوع در علوم انسانی، مبانی سکولاریستی آن‌هاست. این مبانی با محوریت جدایی دین از عرصه دنیا و سیاست و ادعای

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-01]

[DOR: 20.1001.1.2476745.1394.1.1.4.3]

بی‌طرفی علم، در حقیقت بیشـترین ضربه را به جایگاه انسان در نظام آفرینش زده‌اند. اگر در جهان معاصر، اخلاق به سـمت قهقرا رفته است و پدیده‌های مذمومی چون هم‌جنس‌بازی طرفدار دارد و حتی در برخی مجامع سیاسـی و حکومتی نظیر مجامع تصمیم‌گیری در آمریکا از حقوق آنان دفاع می‌شـود، بی‌ارتباط نیست اگر ادعا شـود که این، همه از آثار علوم انسانی بر محور تفکر سکولار و تز جدایی دین از عرصه دنیاست.

نکته مهم آن است که برخلاف پوزیتیویست‌ها که ادعا می‌کنند علوم از «استقرا» و «تحقیقات آزمایشـگاهی» شـروع می‌شـوند، امروزه فلسـفهٔ علم ثابت می‌کند که تحقیقات علوم انسـانی از آزمایشـگاه شروع نمی‌شـود، بلکه «مبانی مابعدالطبیعی» به علوم انسـانی جهت می‌دهد و امکان ندارد روان‌شناسـی، جامعه‌شناسی و اقتصاددانی، دارای چنین مبانی‌ای نباشد. لذا در تاریخ فلسفه و علم در غرب ابتدا «تحول فلسـفی» اتفاق افتاد و بعد علوم انسـانی شـکل گرفت. سـاختار علوم انسـانی در قرن «نوزدهم» پی‌ریزی شـد، درحالی‌که تحول فلسفه در دوره دکارت و فرانسیس بیکن در قرن «هفدهم» و «هجدهم» اتفاق افتاد. لذا هر یک از واژه‌هایی که در علوم انسـانی اسـت، بار معنایـی خود را دارد، که مبتنی بر همین مبانی اسـت (قراملکی، ۱۳۹۲: ص۱۳۰). اینجاسـت که اجزای درونی شبکه علوم انسانی اسلامی را می‌توان به «علم»، «عالمان» و «متعلّمان» و «سازمان مدیریـت دانـش» طبقه‌بندی کرد. در توضیح روابط درون شـبکه علمی این علـوم باید بتوان علم، عالم و متعلّم را طوری دسـته‌بندی نمود که اسـتقلال دسـته‌ها از یکدیگر، یکپارچگی و پیوسـتگی آن‌ها قابل‌ملاحظه باشد. شکل (۲) نظام پیشنهادی طبقه‌بندی اجزای علوم انسانی اسلامی را نشان می‌دهد (رضایی، ۱۳۹۲: ص۴۸۳).



شکل (۲) نظام پیشنهادی طبقه‌بندی اجزای علوم انسانی اسلامی

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-01]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1394.1.1.4.3]

همان‌گونه که در مطالعات تجربی، مسائلی بین دو رویکرد «استقرایی» و «قیاسی» مشهود است، به‌نظر می‌رسد در فرآیند تولید و تحول علوم انسانی اسلامی نیز بتوان مشابه این دو نوع رویکرد و در نتیجه مشکلات بینِ آن‌ها را دید. به بیان دیگر در حوزه تولید علم دینی و با رویکرد قیاسی، محقق کارش را با تأمل در گزاره‌های خاص دینی و بر محور مسئله‌ای که در ذهن دارد، آغاز می‌کند و از این طریق، موفق به کشف «طرحِ نظری اولیه» می‌شود؛ سپس با پردازش آن در قالب زبانِ نظریه‌پردازی، به جست‌وجوی وسیع در گزاره‌های دینی و استخراج مصادیق و فرضیه می‌پردازد. اما در رویکرد استقرایی، کار محقق از جست‌وجوی گزاره‌های دینی آغاز می‌گردد و پس از استخراجِ مجموعهٔ کم‌وبیش گسترده‌ای از گزاره‌های مرتبط با مسئلهٔ مورد نظر و بیان آن‌ها در قالب فرضیه علمی، می‌کوشد از طریق نظام‌مندکردن آن‌ها به «طراحی مدل نظری» بپردازد و به «نظریه‌سازی» نائل شود (بستانی، ۱۳۹۰: ص۵۴). لذا هر دو رویکرد قیاسی و استقرایی برای تولید و تحول علم دینی و به‌ویژه علوم انسانی اسلامی کاربرد خواهند داشت. البته همان‌طور که پیش‌تر بیان شد، موضوع وحی و استفاده از منبع عظیم الهی مسئله مهمی است که با کمک دو چراغ مهم یعنی عقل و نقل و تجربه و مراجعه به قرآن و کلام اهل‌بیت علیهم‌السلام تحقق می‌یابد.

گفتنی است که علاوه بر منابع وحیانی، در تولید و تحول علوم انسانی اسلامی، «فلسفه» و به‌خصوص «فلسفه‌های مضاف» نقش خاصی دارند. زیرا به اعتقاد برخی از محققان تا فلسفهٔ مضاف به حقایق اجتماعی، اقتصادی و سیاسی تحقیق نشود، نمی‌توان به تدوین نظام اجتماعی، اقتصادی و سیاسی اسلام پرداخت و به طریق اولویت، فلسفه درجهٔ دوم نسبت به نظام‌های اجتماعی نیز نخواهد بود. لذا وقتی می‌توان به فلسفه نظام اجتماعی اسلام با رویکردی درجه‌دو پرداخت، که ابتدا نظام‌های اجتماعی اسلام شکل یابند و تشکیل این نظام‌ها هم متوقف بر فلسفه‌های مضافِ به حقایق اجتماعی هستند. به این ترتیب می‌توان سیر مراحل دست‌یابی به فلسفه اسلامی و فلسفهٔ نوین خودی را بر اساس شکل (۳) ترسیم کرد (قراملکی، ۱۳۹۲: ص۱۴۸).

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-01]

[DOR: 20.1001.1.2476745.1394.1.1.4.3]



شکل(۳) سیر مراحل دست‌یابی به فلسفه اسلامی و فلسفه نوین اسلامی

پیشرفت و تحول علوم انسانی اسلامی

پیشـرفت و تحول در امور دنیوی و اخروی از جمله مسـائل مهـم در زندگی فردی و اجتماعی انسـان است. بشر تقریباً از ابتدای خلقت خود در زمین با مفاهیم «رشد»، «توسعه» و «پیشرفت» آشـنا بوده اسـت. هرچند که میزان این آشنایی در طول زمان تغییر کرده و سیر گسترش مفهوم رشد، توسـیع داشته است. با وجود این سابقه، به تعبیر یکی از اندیشمندان، یکی از این معانی که بشر در خصوص فهم آن مشکل دارد واژۀ «پیشرفت» است. به تعبیر ایشان همه می‌دانند پیشرفت چیست، اما شـاید تعداد اندکی از اهل فضل از معنای دقیق و تاریخی آن اطلاع داشـته باشند؛ چرا که وقتی سـخن از پیشـرفت به میان می‌آید، نمی‌پرسند پیشرفت چیسـت و گوینده از آن چه مراد کرده است (داوری اردکانی، ۱۳۹۱: ص۲۰).

البته در نگاه عام این سـه واژه معادل یکدیگرند، ولـی در نگاه تخصصی قطعاً بین آن‌ها تفاوت وجود دارد. به‌طور خلاصه می‌توان ماهیت رشـد را بیشـتر کمّی دانسـت و توسعه را بیشتر بر محور امور کیفی متمرکز دانسـت. اما واژه پیشـرفت معنای دیگری دارد. این واژه بیشتر توسط مقام معظم رهبری به‌عنوان بدیلی مناسـب برای توسـعه به‌کار رفته اسـت. البته قبل از ایشـان معمولاً از ترکیب

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-01]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1394.1.1.4.3]

دو واژه توسعه و پیشرفت استفاده می‌شد؛ اما ایشان در نام‌گذاریِ سال‌ها و دهه‌های مختلف از واژه پیشرفت در معنا و مفهومی متفاوت‌تر از توسعه استفاده نمودند. به‌عنوان نمونه در تاریخ ۱۳۸۸/۲/۲۷ می‌فرمایند: «ما وقتی می‌گوییم پیشرفت، نباید توسعه به مفهوم رایج غربی تداعی بشود. امروز توسعه، در اصطلاحات سیاسی و جهانی و بین‌المللی حرف رایجی است. ممکن است پیشرفتی که ما می‌گوییم، با آنچه که امروز از مفهوم توسعه در دنیا فهمیده می‌شود، وجوه مشترکی داشته باشد (که حتماً دارد) اما در نظام واژگانی ما، کلمه پیشرفت معنای خاص خودش را داشته باشد که با توسعه در نظام واژگانی امروز غرب، نبایستی اشتباه بشود. آنچه ما دنبالش هستیم، لزوماً توسعه غربی (با همان مختصات و با همان شاخص‌ها) نیست.» لذا می‌توان این‌چنین برداشت نمود که در نگاه ایشان توسعه در بهترین حالت صرفاً زندگی مادی انسان را بهبود می‌دهد و تحولی در سطح رفاه انسان ایجاد می‌کند. ضمن اینکه توسعه، عامل ایجاد فاصله بین کشورهاست؛ زیرا در این مفهوم جوامع به «توسعه‌یافته» و «توسعه‌نیافته» تقسیم می‌شوند. اما در نگاه اسلامی پیشرفت، بارِ مفهومیِ دیگری دارد. در اندیشه اسلامی پیشرفت در ابعاد دنیوی و اخروی حادث می‌شود و در آن، تمامی انسان‌ها باید برای تحقق جامعهٔ منتظران واقعی و رسیدن به مدینه فاضله مهدوی کوشش نمایند. به بیان دیگر در چنین رویکردی هدف از خلقت انسان‌ها و بعثت انبیا و مجاهدت امامان محقق خواهد شد؛ که تحقق عدالت حداکثری و الهی در سطح عالم است. لذا مفهوم پیشرفت به‌شدت با آموزه‌های ادیان گره خواهد خورد (گودرزی، ۱۳۸۳).

مقام معظم رهبری در خصوص مقصد نهایی پیشرفت و تحول معتقدند که: «البته نمونهٔ کامل این دنیا در دوران ظهور حضرت بقیه‌اللّه (ارواحنا فداه) اتفاق خواهد افتاد و از آن‌جا - من این را این‌جا عرض بکنم - دنیا شروع خواهد شد. ما امروز در زمینه‌های مقدماتی عالَم انسانی داریم حرکت می‌کنیم. ما مثل کسانی هستیم که در پیچ‌وخم‌های کوه‌ها و تپه‌ها و راه‌های دشوار داریم حرکت می‌کنیم تا به بزرگراه برسیم. وقتی به بزرگراه رسیدیم، تازه هنگام حرکت به سمت اهداف والاست. بشریت در طول این چندهزار سال عمر خود، دارد از این کوره‌راه‌ها حرکت می‌کند تا به بزرگراه برسد. وقتی به بزرگراه رسید - که آن، دوران ظهور حضرت بقیه‌اللّه است - آنجا حرکت اصلی انسان آغاز خواهد شد، حرکت سریع انسان آغاز خواهد شد، حرکت موفق و بی‌زحمت انسان آغاز خواهد شد. زحمت فقط عبارت است از همین‌که انسان در این راه حرکت کند و برود، دیگر حیرتی در آنجا وجود نخواهد داشت.» (۱۳۸۹/۹/۱۰).

نکته دیگری گه در خصوص الگوی پیشرفت مهم است، «عرصه‌های اصلی» الگوست. در حقیقت حوزه‌های مهمی که باید پیشرفت در آن‌ها تحقق یابد. در این مورد رهبری می‌فرمایند:

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-01]

[DOR: 20.1001.1.2476745.1394.1.1.4.3]

«آنچه که باز من اینجا اضافه می‌کنم، این اســت که عرصه‌های این پیشــرفت را به‌طور کلی بایستی مشــخص کنیم. چهار عرصهٔ اساســی وجود دارد... در درجهٔ اول، پیشرفت در عرصه فکر است. ما بایســتی جامعه را به ســمت یک جامعهٔ متفکر حرکت دهیم؛ این هم درس قرآنی اســت... عرصه دوم - کــه اهمیتــش کمتر از عرصه اول اســت - عرصه علم اســت. در علم باید ما پیشــرفت کنیم. البته علم هم خود، محصول فکر اســت... عرصه ســوم، عرصه زندگی است، که قبلاً عرض کردیم. همه چیزهایی که در زندگی یک جامعه به‌عنوان مســائل اساســی و خطوط اساســی مطرح اســت، در همیــن عنوان عرصه زندگــی می‌گنجد. مثل امنیّت، مثل عدالت، مثل رفاه، مثل اســتقلال، مثل عزّت ملی، مثل آزادی، مثل تعاون، مثل حکومت... عرصه چهارم - که از همهٔ این‌ها مهم‌تر است و روح همه این‌هاســت - پیشــرفت در عرصه معنویت اســت. ما بایســتی این الگو را جوری تنظیم کنیم که نتیجه آن این باشــد که جامعه ایرانی ما به ســمت معنویت بیشتر پیش برود... معنویت نه با علم، نه با سیاست، نه با آزادی، نه با عرصه‌های دیگر، هیچ منافاتی ندارد، بلکه معنویت روح همه این‌هاست.» (۱۰/ ۹/ ۱۳۸۹).

با تحلیل مطالب و فضایی که رهبری در خصوص الگوی پیشــرفت و تحول طراحی می‌نمایند، می‌توان ویژگی‌های اساسی این الگو را از دید ایشان در موارد ذیل برشمرد:

۱. الگو وسیله و میزان سنجش موفقیت‌ها و یک نقشه جامع است؛
۲. الگوی پیشرفت غربی در نگاه به انسان و بهبود مسائل معنوی انسان ناموفق بوده است؛
۳. التــزام صحیــح و واقعی به توحید در طراحی الگو؛ ضمن اینکه هدف اصلی الگو، رشــد و تعالی انسان و انسانیت است؛
۴. الگو باید به مفاهیم اســلامی از جمله حق‌مداربودن، دســت‌یابی به جامعه‌ای اســلامی و ارزش‌های الهی متکی باشد؛
۵. الگو باید هوشمندانه از دستاوردهای مناسب غرب بهره ببرد و با پرهیز از تقلیدِ کور از غرب و ادبیات غرب در باب توسعه، توسط متفکران و نخبگان ایرانی طراحی شود؛
۶. در طراحی الگو باید از شــتاب‌زدگی پرهیز داشــت و به زمان‌بر بودن فرآیند و نقش مدیران ارشد نظام و قوای سه‌گانه عنایت نمود؛
۷. عرصه‌های الگو عبارت‌اند از: فکر، علم، سبک زندگی و معنویت؛
۸. جایگاه الگو نســبت به سایر اسناد بالادستی مهم و تأثیرگذار است، لکن الگو باید منعطف باشد؛
۹. مقصد نهایی الگو باید با تفکر مهدویت و زمینه‌سازی ظهور مرتبط باشد.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-01]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1394.1.1.4.3]

بایـد توجه داشـت همان‌طورکه در کلام مقام معظـم رهبری بیان گردید، در نظـام الگو قاعدتاً مبانی، آن‌دسـته از آموزه‌های مُصرّح در قرآن و سـنت صحیح، یا برداشت‌شده از سوی دین‌شناسان اسـت که، توجه به آن در چگونگی دسـت‌یافتن به یک جامعه پیشـرفته، مؤثر اسـت. به بیان دیگر چگونگی دست‌یافتن به یک جامعه پیشرفته، در گروی پاسخ به پرسش‌هایی است که در حیطه‌های مورد نظر مطرح است. بنابراین، مبانی، رویکرد معرفتی دارد و ناظر به بخش اسلامیِ الگوست. دو تلقی مختلف از مبانی می‌تواند وجود داشته باشد؛ اول: مبانی به‌مثابه یافته‌های پسینی هستند؛ یعنی وقتی الگو تحقق یافت، می‌توان به واکاوی آن‌ها پرداخت که در این حالت مبانی جنبه وجودی دارد و تنها ناظر به «هست» خواهد بود؛ دوم: مبانی به‌مثابه یافته‌های پیشینی هستند که گاه پیش از تحقق الگو می‌توان یک سلسله مبانی را برای آن پیشنهاد کرد و کوشید مبانی آن را «تعیین» و «توصیه» کرد و آن را نقطه عزیمت «تدوین» و «تحقق» الگو قرار دارد (الویری، ۱۳۹۱: ص۱۴۴).

البتـه اینکـه مبانی و چارچوب‌های تدوین‌شـده چگونه در اجزا و ابعاد الگو لحاظ شـوند، یک بحث مهم و تأثیرگذار اسـت، که باید در تدوین مدل‌هـای کاربردی به‌خصوص در مدیریت تحول علوم انسـانی اسـلامی به‌عنوان یکی از پیشـران‌های مؤثر در نگاه راهبردی انقلاب اسلامی مد نظر قرار گیرد. اما به‌طورکلی باید توجه داشت که الگو، برنامه‌ای تحولی است که نخبگان جامعه، آن را تهیه می‌کنند و در زمان تهیه باید با اجماع، مبتنی بر چهار عرصه «فکر»، «علم»، «سـبک زندگی» و «معنویت» تدوین شـود؛ تا کنار این سـرمایهٔ مهـم با ضمانت‌های قانونـی در مرحله اجرا دچار مشـکل نشـود. با عنایت به این مطلب می‌توان سـه سـاحت متفاوت برای الگوی اسلامی و ایرانی پیشـرفت، و همچنین مدیریت تحـول را که نیازمند تدوین مبانی اسـت در نظر گرفت. اول: مبانی ناظر به خاسـتگاه‌های معرفتی و دینی که معرّف وجه «اسـلامی‌بودن» اسـت؛ دوم: مبانی ناظر به محیط اجرای الگو که حاکی از وجه «ایرانی‌بودن» اسـت؛ سـوم: مبانی ناظر به منطق تدوین الگو که بیانگر وجه «روش‌مندی الگو و سازوکار علمی» آن است. زیرمجموعه‌ها و محورهای فرعی این سـه سـاحت در جدول (۳) آمده‌اند (الویری، ۱۳۹۱: ص۱۴۵). قطعاً مدیریت تحول علوم انسانی اسلامی باید بتواند در این ساحت‌ها عمل نماید.

جدول (۳) محورهای فرعی ساحت‌های الگوی اسلامی و ایرانی پیشرفت

ردیف	مبانی معطوف به	شرح
۱	تعریف و جایگاه دین (مراد دین اسلام است)	قلمروی این‌جهانی و آن‌جهانیِ دین / فرانهادبودنِ دین / هدایت‌گربودنِ دین / جامعیت دین / انعطاف‌پذیری دین / رابطه حق‌الله و حق‌الناس

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-01]

[DOR: 20.1001.1.2476745.1394.1.1.4.3]

۲	مسائل معرفت‌شناختی	سنجش تکثرگراییِ معرفتی/ چیستی و تبیین درجات متفاوت فهم دین / تعریف‌پذیربودن اسلامی‌بودن
۳	مسائل هستی‌شناختی	رابطهٔ انسان با خدا / رابطهٔ انسان با عالم غیب / رابطهٔ انسان با معاد / رابطهٔ انسان با محیط طبیعی / رابطهٔ انسان با محیط اجتماعی / رابطهٔ انسان با خود / رابطهٔ انسان با ابزار و فناوری / ویژگی‌های عالم هستی
۴	مسائل انسان‌شناختی	ابعاد، ساحت‌های وجودی انسان / ویژگی‌های انسان / پیوند انسان و توسعه‌یافتگی و پیشرفت / انسان کامل به‌مثابه انسان آرمانی / جایگاه فطرت در شناخت انسان به‌مثابه موضوع توسعه / عقل‌گرایی انسان
۵	مسائل جامعه‌شناختی	چیستی جامعه / رابطهٔ فرد و جامعه و اصالت هر یک / تعمیم‌پذیری بایدها و نبایدهای ناظر به افراد به نهادهای اجتماعی
۶	مسائل پیشرفت	جایگاه ابزاری دنیا در پیشرفت و شمول دامنهٔ توسعه به حیات جاودانه و اخروی انسان‌ها / تکلیف و حق‌بودنِ توأمِ توسعه‌یافتگی و پیشرفت / آرمان‌گرایی، واقع‌گرایی و مصلحت‌گرایی توأم دین / گوناگونی الگوهای پیشرفت برآمده از دین متناسب با جوامع مختلف / خردپسندی / فراگیربودن نقش‌آفرینی (مشارکت) در فرآیند پیشرفت
۷	مسائل تمدن‌شناختی	جامعه موعود مهدوی، نقطه غایی و آرمانی پیشرفت / ظرفیت جاودانه تمدن‌سازی دین / نامحدودبودن توسعه‌یافتگی / جواز و ضرورت اخذ و اقتباس تمدنی

نکتـهٔ دیگری که در بحث مدیریت تحول علوم انسـانی و حرکت به‌سـمت تولید علوم انسـانی اسـلامی مطرح است، عنصر «زمان» است. علوم بشـری با توجه به تغیر نیازها و مقتضیات زمان، تحـوّل و تکامل پیـدا می‌کنند و تحوّل زمان، منشـأ تحوّل نیازهای معرفتی و رفتاری و آن‌هم منشـأ تحـوّل علوم و فنّاوری می‌گردد. گاهی تحوّل در علوم، عقب‌تـر از تحولات زمان و نیازهای جامعه است؛ که این برای توسعهٔ جامعه، بسیار زیان‌بار است. لذا تحوّل در علوم، مسئله‌ای یا فرامسئله‌ای ساختاری، تعریفی، روشی و پارادایمی است (قراملکی، ۱۳۹۲: ص۱۳۳).

با عنایت به مجموع نکاتی که بیان شـد مشـخص می‌گردد که تحقق فرآیند تحول علوم انسانی پـس از طراحی الگوی مدیریت تحول، قابل تبیین خواهد بود؛ که خود مبتنی بر الگوی اسـلامی و ایرانی پیشـرفت اسـت. از آنجا که این الگوها بخشـی از تفکرات راهبردی هستند، لازم است تا به تعریف راهبرد و مدیریت راهبردی نگاهی داشت.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-01]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1394.1.1.4.3]

از «راهبرد»، «مدیریت راهبردی» و «تفکر راهبردی» تعاریف متنوعی ارائه شـده است. عده‌ای معتقدند راهبرد را می‌توان از منظر ویژگی‌های آن تعریف کرد، یا چگونگی شکل‌گیری آن را توضیح داد و به نقش آن در موفقیت سازمان اشاره داشت. هرچند این تعریف‌ها متفاوت از یکدیگر به نظر می‌رسند، لکن همه آن‌ها به مفهوم واحدی اشاره دارند. از منظر کارکردی، راهبرد، به‌کارگیری منابع مادی و غیرمادیِ سازمان برای دست‌یابی به مزیت‌هایِ رقابتی پایدار است. از منظر فلسفی راهبرد تشخیص به‌هنگامِ (زودتر از رقیب) نیاز مشتری و پاسخگویی (بهتر از رقیب) به آن است. از منظر فرآیند، راهبرد، ایجاد شایسـتگی‌های متمایزکننده در سازمان برای خلق ارزش (بیشتر از رقیب) در بازار اسـت و در همهٔ این موارد «تدوین»، «پیاده‌سـازی» و «ارزیابی راهبرد در سـازمان»، رویکرد مدیریـت راهبردی به‌شـمار می‌آیـد (غفاریـان، ۱۳۸۷: ص۲۳). برخی نیز معتقدنـد که مدیریت راهبردی، علم و هنر ایجاد پیوند بین موارد ذیل است: توانمندی‌های داخلی و فرصت‌های محیطی به‌منظور تحقق چشم‌انداز، اهداف و مأموریت‌ها، اجرا، ارزیابی و کنترل تصمیمات با توکّل، ایمان، بصیرت، تدبیر، هوشـمندی، انعطاف، استحکام توأم با آینده‌نگری، جامع‌نگری و نگرش سیستمی همراه با خلاقیت، نوآوری، یادگیری و توانمندسازی مستمر (حسن‌بیگی، ۱۳۹۴: ص۱۰۳).

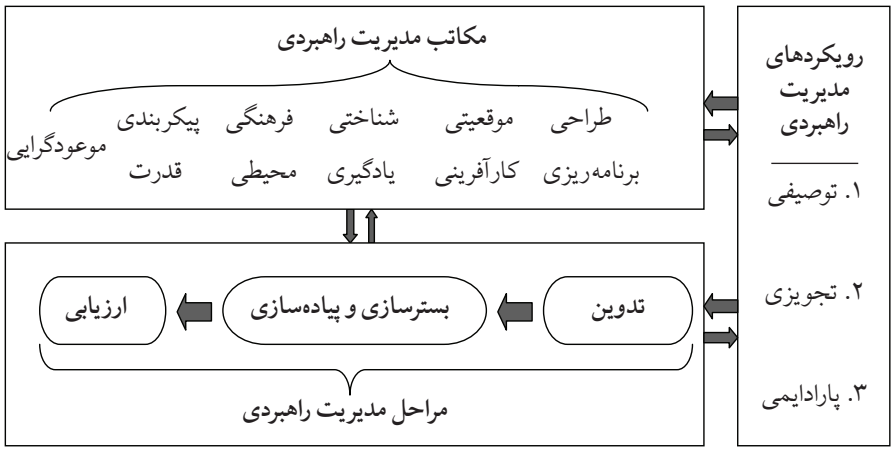
امـا فارغ از ایـن تعاریف، نکتهٔ مهم در خصوص تفکر راهبردی آن اسـت کـه راهبرد و تدوین آن، مرهون و محصول این تفکر اسـت. اصولاً تدوین هر راهبرد در بسـترِ رویکرد آن تحقق می‌یابد و هـر رویکرد جدیـد، ابعاد تازه‌ای از مفاهیم عمیق راهبرد را روشـن، و ابعاد ناشـناخته‌ای از آن را آشکار می‌سازد. با توجه به این نکته مهم‌ترین رویکردها در تدوین راهبرد، سه رویکرد «تجویزی»، «توصیفی» و «پارادایمی» اسـت. در رویکرد تجویزی، تفکر راهبردی، حاصل فرآیندی تحلیلی و قاعده‌مند اسـت؛ اما در رویکرد توصیفی، شـیوهٔ تحلیلی در تدوین راهبرد مردود دانسـته شده و بر این باور است که راهبرد از مباحث علت و معلولی است و متعلق به حوزه علم و نه منطق است. از سوی دیگر در رویکرد مبتنی بر پارادایم، راهبرد بر مبنای پارادایم یا شبه‌پارادایمِ حاکم بر آن، ارزیابی و بررسی می‌شود. در کنار این رویکردها نظریه‌ای نیز در خصوص مکاتب مدیریت راهبردی توسط مینتزبرگ معرفی شد. وی تلاش کرده است تا دسته‌بندیِ با معنایی را برای رویکرد مدیریت راهبردی ارائه دهد. بر اسـاس نظریه مینتزبرگ هر یک از این مکتب‌ها در جای خود معتبر است و در مقاطع مختلف چرخهٔ عمر سازمان، اثربخش خواهند بود. این مکاتب و ارتباطشان با رویکردها و مراحل مدیریت راهبردی در شـکل (۴) آمده اسـت. همان‌گونه که در این شـکل مشـخص است، بین سه عنصر اصلی تفکر راهبردی، یعنـی «مکاتب»، «رویکردها» و «مراحل»، ارتباط وجود دارد. یعنی هر راهبردنویسی، با رویکردی مشخص و با استناد به یکی از مکاتب و با بهره‌گیری از انواع مدل‌ها،

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-01]

[DOR: 20.1001.1.2476745.1394.1.1.4.3]

ابزارها و تکنیک‌های ذیلِ هرکدام، در مراحل مدیریت راهبردی فعالیت می‌کند.

البتـه انـواع تکنیک‌هـا و مدل‌هـای عملیاتی و نظـری در ذیل سـه مرحله اصلـی، «تدوین»، «بسترسـازی و پیاده‌سـازی» و در نهایت «ارزیابی» قرار دارند. شـکل (۵) برخی از این مدل‌ها را نشان می‌دهد.



شکل(۴) تعامل بین ارکان مهم تفکر راهبردی (ترسیم‌شده توسط محقق)

در مرحلـه اول تدوین راهبردها، شـامل «ماتریس ارزیابی عوامـل داخلی»، «ماتریس ارزیابی عوامـل خارجـی» و «ماتریس بررسـی رقابت» اسـت. در مرحلـه اول کـه آن را مرحله «ورودی» می‌نامنـد اطلاعات اصلـی مورد نیاز برای تدوین راهبرد مشـخص می‌شـود. در مرحله دوم که آن را مرحله «مقایسـه» می‌نامند، به انواع راهبردهای امکان‌پذیر توجه می‌شـود، لذا بین عوامل اصلی داخلـی و خارجی سـازمان، نوعی توازن و تعامل برقرار می‌شـود. در مرحله سـوم کـه آن را مرحله «تصمیم‌گیـری» می‌نامند، تنها از یـک روش منحصربه‌فرد، یعنی «ماتریـس برنامه‌ریزی راهبردی کمّی» اسـتفاده می‌شـود. در ماتریس مزبور از اطلاعاتِ ارائه‌شده در مرحله اول استفاده می‌شود تا بتوان انواع راهبردهای قابل‌اجرا (که در مرحله دوم شناسـایی شـده‌اند) را به شیوه‌های عینی و بدون اِعمال نظر شـخصی ارزیابی کرد. ماتریس برنامه‌ریزی راهبردی کمی، جذابیّت نسبی انواع راهبرد را مشـخص می‌کنـد و بدین‌گونه برای انتخـاب راهبردهای خاص، یک مبنای عینـی ارائه می‌نماید (حسن‌بیگی، ۱۳۹۴: ص۳۷۶).

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-01]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1394.1.1.4.3]

مرحله اول؛ مرحله ورودی
ماتریس ارزیابی عوامل خارجی (*EFE*) ماتریس بررسی رقابت (*CPM*) ماتریس ارزیابی عوامل داخلی (*IFE*)
مرحله دوم؛ مرحله مقایسه
ماتریس تهدیدات فرصت‌ها نقاط قوت و ضعف (*TIWS*) ماتریس ارزیابی موقعیت و اقدام راهبردی (*SPACE*) ماتریس گروه مشاوران بوستون (*BCG*) ماتریس داخلی و خارجی (*IE*) ماتریس راهبری اصلی جنرال الکتریک (*CE*)
مرحله سوم؛ مرحله تصمیم‌گیری
ماتریس برنامه‌ریزی راهبردی کمی (*QSPM*)

شکل(۵) برخی از تکنیک‌ها و مدل‌های مهم مدیریت راهبردی

مدیریت راهبردی موعودگرا

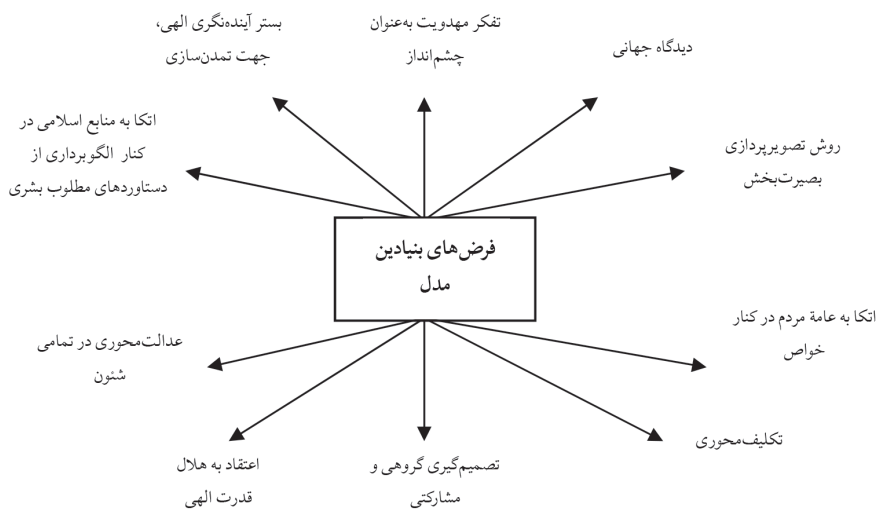
سؤال مهمی که در ادبیات پیشرفت و تحول از منظر راهبردی مطرح می‌گردد، مبانی اصلی و نوع جهت‌گیری علوم انسانی اسلامی است. به بیان دیگر تحول علوم انسانی و تولید علوم انسانی اسلامی باید بر چه مبنایی استوار باشد و به کدام‌سو حرکت کند؟ در این خصوص به دو نقلِ قول مهم از دو نفر از محققان و دانشمندان استناد می‌شود. یکی از این محققان معتقد است که مبانی اسلامی پیشرفت‌ورزی، در طراز کمالیِ خود همان فلسفه فرج است، زیرا الگووارهای از حیات طیبه در جامعه پس از ظهور صورت خواهد بست، و مراد از مبانی معرفتی و ارزشی الگو، مجموعه‌ای از قضایای تعقلی و تعلیلی است که تحلیل و تعلیل زیرساخت‌های هستی‌شناختی و جهان‌شناختی، انسان‌شناختی و اجتماع‌شناختی، معرفت‌شناختی و روش‌شناختی، فرهنگ‌شناختی و اخلاق‌شناختی، موضوع‌شناختی و مختصات‌شناختی و نهایتاً تاریخ‌شناختی و تمدن‌شناختیِ پیشرفت‌ورزی اسلامی و الگوی پیشرفت اسلامی ایرانی را بر عهده دارد (رشاد، ۱۳۹۱: ص۴۴). از سوی دیگر، محقق دیگر نیز معتقد است که، تحقق تمدن اسلامی و احیای مجدد آن در عصر حاضر، قطعاً نیازمند علوم و فلسفه هماهنگ است که بتواند بستری برای رویش و تحول علوم انسانی گردد؛ این فلسفه می‌باید یک فلسفهٔ تمدن‌ساز باشد (قراملکی، ۱۳۹۲: ص۱۳۵). به بیان دیگر اتکا بر تفکر مهدویت و برخورداری از علوم انسانی اسلامیِ تمدن‌ساز که در صدرش فلسفه وجود دارد، باید در مدل‌سازی‌های راهبردی مد نظر باشد.

سؤال دیگر که در بحث مدیریت تحول از منظر راهبردی به ذهن خطور می‌کند، آن است کدام مکتب و مدل مدیریت راهبردی برای استقرار در محیط امروزی کشور مناسب است؟ در این

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-01]

[DOR: 20.1001.1.2476745.1394.1.1.4.3]

مورد می‌توان ادعا کرد نظریه‌هایی که در قالب مکاتب تجویزی دسته‌بندی شوند، برای آینده‌سازی برخی کشورها، با توجه به باورها و ارزش‌های خاص این جوامع، مناسب‌ترند (حسن‌بیگی، ۱۳۹۴: ص۱۶۶). با توجه به این نکات در حوزه مطالعات راهبردی، محقق، در سال ۱۳۸۴ مدلی را طراحی و معرفی نمود که به مدل مدیریت راهبردی موعودگرا[1] معروف شد. پایه‌های اصلی این مدل از منظر تئوری، بر تصمیم‌گیری راهبردی بصیرت‌بخش، و از منظر نگرشی و ارزشی بر تفکر مهدویت استوار است و افقِ دید آن یک افق جهانی، در بستر تمدن اسلامی و منطبق با شرایط بالقوه و بالفعل ایران است. این مدل بر مبنای استراتژی فوق‌فعال پایه‌ریزی شده و فرض‌های بنیادین آن در شکل (۶) نشان داده شده است.

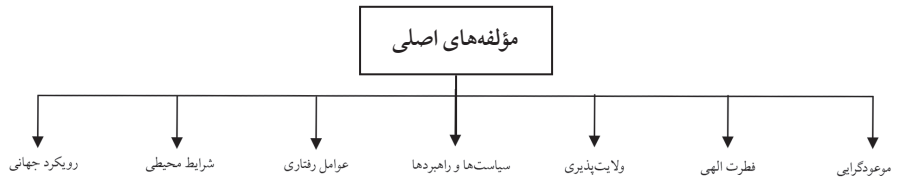


شکل(۶) فرض‌های بنیادین مدل افق جهانی

در کنار این ۱۰ فرض بنیادین، مدل مدیریت راهبردی موعودگرا دارای ۷ مؤلفه اصلی طبق شکل (۷) است.

۱. در حال حاضر طی یک طرح تحقیقاتی در دانشگاه عالی دفاع ملی، مراحل طراحی تفضیلی این مدل، ساختاردهی به آن و آزمون، در یک محیط واقعی در دست اجراست.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-01]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1394.1.1.4.3]



شکل(۷) مؤلفه‌های اصلی مدل افق جهانی

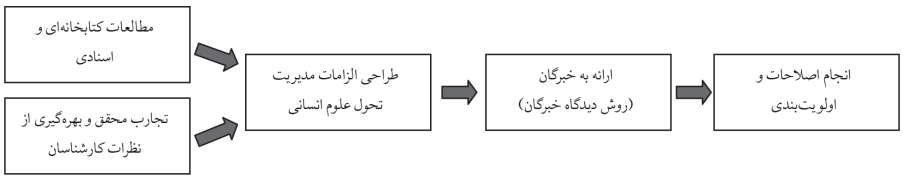
روش تحقیق

نگرش سـنتی در مورد تحقیق علمی این اسـت که تحقیق با یک مسـئله شروع می‌شود؛ اما در رویکردهای نوین، شروع‌های دیگری نیز ممکن است. مثلاً محقق می‌تواند تحقیق و تولید نظریه را با مفهومی شروع کند که به آن علاقه دارد، یا می‌تواند به فکرِ یافتن راه‌هایی جدید برای عملیاتی‌کردن یـا حتی اندازه‌گیریِ مفهوم مورد علاقه‌اش باشـد (بسـتان، ۱۳۹۰: ص۸۳). به همین علت در این تحقیـق، بر اسـاس رویکردهای جدید، محقق کار خود را با مفاهیـم و محورهای کلیدی مدیریت راهبردی موعودگرا یا همان افق جهانی شروع کرده است و پس از آن با استفاده از روش‌های تحقیق کیفی و روش جدید «شـبه‌اجتهادی»، سـعی در یافتن ارتباط بین وظایف مدیران تحول و هم‌چنین عرصه‌های اصلی الگوی اسـلامی و ایرانی پیشـرفت نموده اسـت. شـایان ذکر است که مقصود از روش شبه‌اجتهادی در این مقاله آن است که محقق بر اساس تجارب متعدد خویش در محیط‌های علمی و اجرایی و گفت‌وگو با افراد خبره و کارشـناس، به حدی از تبحر و تجربه رسـیده اسـت که می‌تواند در این حوزهٔ خاص نظرات خویش را به جامعه علمی ارائه نماید؛ لذا از این منظر، تحقیق از نوع تحقیقات «کیفی» و «اکتشـافی» اسـت. در ادامه برای دست‌یابی به الزامات مدیریت تحول علوم انسـانی اسلامی، مجموعه مقالات، سخنرانی‌ها و گفتارهایی که توسط دانشمندان و محققان در قالب سـه مجلد، با عنوان تحول در علوم انسـانی، توسط فرهنگسـتان علوم اسلامی منتشر شده است، بررسی شد و تعداد ۱۲۸ الزام استخراج شد. در مرحله بعد این تعداد با پالایش و دسته‌بندی، به ۴۶ الزام تقلیل یافت. سـپس الزامات برای پنج نفر از خبرگان که به روش نمونه‌گیری قضاوتی از بین اسـاتید با تجربهٔ مدیریت و صاحب‌نظر در امر تحول علوم انسانی انتخاب شده بودند، فرستاده شـد تا هم اعتبار و روایی آن‌ها و هم اهمیت هر یک، از طریق روش «دیدگاه خبرگان»[1] تائید شـود. این روش یک روش مناسـب برای تحقیقات کیفی از نوع تجویزی اسـت که می‌تواند در حوزه‌های

1. Expert Opinion

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-01]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1394.1.1.4.3]

کیفی مد نظر باشـد.[1] در پایان این مرحله ۲۲ الزام تائید شـد. نیاز به تذکر اسـت که اولاً: آنچه در این روش مهم است، نه کمیّت نمونه بلکه کیفیت و خبرگی آن است؛ ثانیاً: طبق نظر کرسول جهت سـنجش روایی و اعتبار تحقیق کیفی، می‌توان از هشـت راهبرد اسـتفاده نمود، که رعایت حداقل دو راهبـرد از آن‌هـا می‌تواند کفایت نماید (کرسـول، ۲۰۰۷: ص۲۱۵). در این تحقیق از دو مورد، یعنی «تعامل بلندمدت محقق با موضوع» و «ارزیابی داور بیرونی»، اسـتفاده شـد. با توجه به این نکات شکل (۸) مراحل انجام تحقیق را نشان می‌دهد. در ادامهٔ تحقیق برای اولویت‌بندی الزامات، از روش اولویت‌بندی «TOPSIS» استفاده گردید.



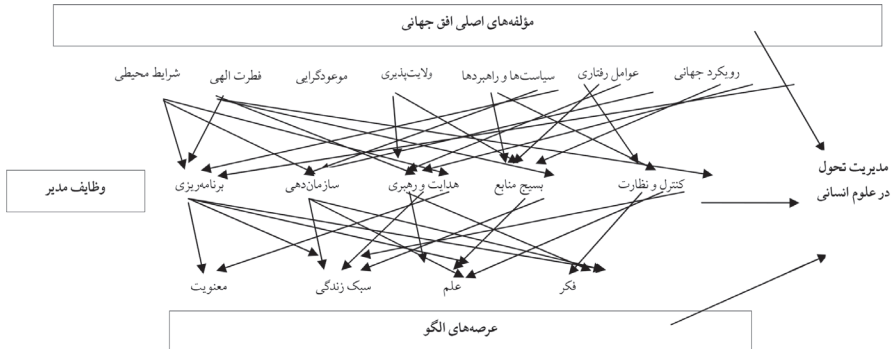
شکل(۸) مراحل انجام تحقیق

الزامات مدیریت تحول

با توجه به نکات بیان‌شـده برای تبیین الزامات مدیریت تحول علوم انسـانی، می‌توان از بررسی تعامل سه بُعد، استفاده نمود. این ابعاد عبارت‌اند از: اول: مؤلفه‌های کلیدی مدل مدیریت راهبردی موعودگرا؛ دوم: وظایف اصلی مدیران تحول؛ سـوم: عرصه‌های الگوی اسـلامی ایرانی پیشـرفت. این سـه بُعد در شکل (۹) نمایش داده شده‌اند. همان‌گونه که در این شکل مشخص است، وظایف پنج‌گانـه مدیران تحول، تحـت تأثیر مؤلفه‌های مدل مدیریت راهبردی موعودگرا یا افق جهانی، قرار گرفته اسـت؛ از سـوی دیگر چهار عرصه اصلی الگوی اسـلامی ایرانی پیشرفت نیز بر این وظایف مؤثرند. البته روشـن اسـت که نوع و شدت تأثیرات متفاوت خواهد بود، که محقق مترصد آن است که در مطالعات بعدی به آن‌ها نیز دست یابد. حال با توجه به نکات مطرح‌شده، اگر تعاملات مدل در نظر گرفته شود می‌توان بر اساس جدول (۴) به الزامات مدیریت تحول علوم انسانی رسید.

۱. برای مطالعه بیشتر پیرامون این روش ر.ک: پایان‌نامه حسین سرآبادانی تفرشی، دفاع‌شده در سال ۱۳۹۴، دانشگاه امام صادق (ع).

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-01]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1394.1.1.4.3]



شکل(۹) مدل سه‌بعدی تعیین الزامات مدیریت تحول در علوم انسانی

برای شرح گزاره‌های جدول باید به مبانی مدل افق جهانی و همچنین ابعاد و عرصه‌های الگوی اسلامی و ایرانی پیشرفت، توجه نمود. ضمن اینکه از میان وظایف مدیر، گزینه‌ای را انتخاب کرد که اجرای دقیق آن بیشترین تأثیر را در تحقق الزام داشته باشد؛ زیرا بسیاری از گزاره‌هایی که به‌عنوان الزام ذکر شده‌اند می‌توانند هم‌زمان با چند مؤلفه، عرصه و به‌تبع وظیفه مرتبط شوند. اما ملاک چینش آن‌ها در جدول، بیشترین تعامل و تأثیرگذاری بوده است. البته همان‌گونه که ذکر شد در تحقیقات آتی که شدت و ضرایب شکل (۹) به‌دست آمد، می‌توان جدول (۴) را اصلاح کرد.

جدول(۴) الزامات مدیریت تحول علوم انسانی اسلامی

کد	شرح الزام	مؤلفه مرتبط	وظیفه مدیر	عرصه متناظر
۱A	برخورداری از نظریهٔ بنیادین برای تحول و تولید علم بومی	سیاست‌ها و راهبردها	برنامه‌ریزی	علم
۲A	التزام به توحید و معاد به‌عنوان اصول اساسی تحول علوم انسانی	فطرت الهی	هدایت و رهبری	معنویت
۳A	اتکا به قرآن و اهل‌بیت (ع) به‌عنوان دو ثقل رسول اکرم (ص)	فطرت الهی	هدایت و رهبری	معنویت
۴A	گسترش شبکه تحقیقات علوم انسانی اسلامی	سیاست‌ها و راهبردها	برنامه‌ریزی	علم
۵A	اهتمام به تولید فلسفه‌های مضاف	سیاست‌ها و راهبردها	هدایت و رهبری	فکر
۶A	تخصیص بهینه بودجه‌های تحقیقاتی مرتبط	سیاست‌ها و راهبردها	بسیج منابع	علم

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-01]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1394.1.1.4.3]

۷A	مسئله‌محوربودنِ تولیدات علوم انسانی برای تضمین کاربردی‌بودن آن	سیاست‌ها و راهبردها	سازمان‌دهی	فکر
۸A	فراهم‌نمودن بسترهای حمایتی از تحقیقات مرتبط (قوانین، آئین‌نامه و...)	شرایط محیطی	برنامه‌ریزی	علم
۹A	پرورش نیروی انسانی معتقد و توانمند جهت تولید علم دینی	شرایط محیطی	برنامه‌ریزی	فکر
۱۰A	تسلط بر مبانی اسلامی، مبانی تخصصی علوم رایج و زمینه‌های مشترک	سیاست‌ها و راهبردها	برنامه‌ریزی	علم
۱۱A	باور و اعتقاد ذهنی محققان به ارزش تولید علوم انسانی اسلامی	فطرت الهی	هدایت و رهبری	معنویت
۱۲A	ایجاد فضای گفتمانی و کرسی‌های نظریه‌پردازی و آزاداندیشی	سیاست‌ها و راهبردها	کنترل و نظارت	فکر
۱۳A	اعتقاد و باور به مسیر تمدن‌سازی، جهاد علمی و تکلیف‌محوری	ولایت‌پذیری	هدایت و رهبری	معنویت
۱۴A	برخورداری از روحیه بالا، صبر، خلاقیت، سعه‌صدر و پشتکار علمی	عوامل رفتاری	هدایت و رهبری	سبک زندگی
۱۵A	کاهش فاصله بین مراکز علمی و مراکز اجرایی برای بهبود چرخهٔ تولید علم	سیاست‌ها و راهبردها	سازمان‌دهی	فکر
۱۶A	تسهیل فرآیند ارتباطات بین‌المللی جهت تعامل سازنده با عالمان جهانی	رویکرد جهانی	سازمان‌دهی	سبک زندگی
۱۷A	تکیه بر عدالت به‌عنوان محور اصلی دعوت همه ادیان به موعود الهی	موعودگرایی	بسیج منابع	معنویت
۱۸A	تولید علوم انسانی اسلامی با لحاظ امکان بیشترین سطح پذیرش جهانی	رویکرد جهانی	برنامه‌ریزی	علم
۱۹A	شناخت واقعیت وجودی انسان	فطرت الهی	هدایت و رهبری	فکر
۲۰A	تولید مدل‌ها و نظریه‌های علوم انسانی اسلامی نافع فرد و جامعه (علم نافع)	فطرت الهی	کنترل و نظارت	علم
۲۱A	عینیت‌بخشیدن، عملیاتی‌کردن و تجاری‌سازی محصولات مرتبط	سیاست‌ها و راهبردها	برنامه‌ریزی	سبک زندگی
۲۲A	پرهیز از سطحی‌زدگی، عوام‌پسندی و منفعت‌طلبی در تولید علم دینی	عوامل رفتاری	کنترل و نظارت	معنویت

برای اولویت‌بندی این الزامات از روشی که در سال ۱۹۸۱ توسط هوانگ و یون ابداع شده

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-01]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1394.1.1.4.3]

اســت، اســتفاده شــد. بدین منظور مراحل مختلف تکنیک از طریق طراحی پرسش‌نامه خاص این روش طی شد. این پرسش‌نامه‌ها بین پانزده نفر از اساتید دانشگاه و محققان توزیع گردید. معیارهای اولویت‌بندی الزامات ســه مورد بودند؛ اول: «کیفیت»، تحقق این الزام چه میزان از نیازهای فرآیند تحول را پاسخ خواهد داد؛ دوم: «جایگاه»، تحقق این الزام چه نقشی در زنجیره ارزش فرآیند تحول دارد؛ این دو معیار مثبت بودند؛ سوم: «هزینه»، هرچه تحقق یک معیار به زمان، امکانات یا هزینه مالی بیشــتری نیازمند باشــد، هزینه‌اش بیشتر اســت؛ این معیار منفی بود. جدول (۵) نتیجه نهایی اولویت‌بندی ۲۲ معیار را نشان می‌دهد.

جدول(۵) اولویت‌بندی الزامات مدیریت تحول علوم انسانی اسلامی

کد	CL	اولویت	کد	CL	اولویت
۱A	۰/۶۸۷	۵	۱۲A	۰/۶۰۰	۱۱
۲A	۰/۸۴۷	۱	۱۳A	۰/۶۰۲	۹
۳A	۰/۸۳۱	۲	۱۴A	۰/۵۲۱	۱۵
۴A	۰/۳۶۹	۲۰	۱۵A	۰/۵۵۸	۱۲
۵A	۰/۳۲۱	۲۱	۱۶A	۰/۵۲۰	۱۶
۶A	۰/۵۵۵	۱۳	۱۷A	۰/۵۲۶	۱۴
۷A	۰/۶۰۱	۱۰	۱۸A	۰/۴۵۶	۱۸
۸A	۰/۶۶۴	۶	۱۹A	۰/۶۲۱	۷
۹A	۰/۷۵۱	۴	۲۰A	۰/۴۶۳	۱۷
۱۰A	۰/۷۹۸	۳	۲۱A	۰/۴۴۵	۱۹
۱۱A	۰/۶۱۱	۸	۲۲A	۰/۲۲۴	۲۲

نتیجه‌گیری

موضوع تحول در علوم انســانی اســلامی از یک منظر جدید، و از منظری دیگر قدیمی اســت. قدیمی است، چون از زمان‌های قدیم فیلسوفان، اندیشمندان و محققان اسلامی پیرامون علم دینی، انســان، جامعه و ده‌ها واژۀ متداول در حوزه علوم انســانی، متفاوت از دیگران صحبت کرده‌اند. اما این بحث جدید است، چون پس از انقلاب اسلامی و موضوعیت‌یافتن بحث حکومت دینی، علوم

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-01]

[DOR: 20.1001.1.2476745.1394.1.1.4.3]

انسانی اسلامی به‌عنوان قوه عاقلهٔ این حرکت الهی و فراهم‌کنندهٔ بسترهای اندیشه‌ای و تفکرات ناب ارزشـی، جایگاهی ویژه یافت. هرچند که مشـکلات متعدد باعث شده اسـت تا هنوز این علوم به جایگاه واقعی خود نرسـند؛ لکن تأکیدات رهبری بر ضرورت تحول در علوم انسـانی، تولید علوم انسـانی اسـلامی جهت تحقق رسـالت تمدن‌سـازی و همچنین الزام همگان به همکاری در تولید الگوی اسـلامی ایرانی پیشـرفت، حاکی از آن اسـت که باید با رویکردی راهبردی به این موضوع نگریست.

از میان مکاتب و مدل‌های مختلف مدیریت راهبردی، مکتب «موعودگرایی و مدل افق جهانی» برای تدوین الزامات اساسـی مدیریت تحول علوم انسانی برگزیده شد. این مدل مدیریت راهبردی، بومی و منطبق با مؤلفه‌های الگوی اسـلامی و ایرانی پیشرفت است و در ۴ عرصه اصلی الگو یعنی معنویت، علم، فکر و سبک زندگی حرف‌های جدیدی دارد؛ بر اساس این مدل ۲۲ الزام استخراج گردیـد. یافته‌ها نشـان داد که مهم‌ترین الـزام برای ایجاد تحول در علوم انسـانی، التزام به «توحید» و «معـاد» به‌عنوان اصول اساسـی تحول علوم انسـانی اسـت، و در رتبه بعدی، «اتـکای به قرآن و اهل‌بیت (علیهم‌السلام)» به‌عنوان دو ثقل رسول اکرم (صلی‌الله‌وعلیه‌وآله) قرار دارد.

نکته جالب آن اسـت که اگر از منظر واژه موعودگرایی به الزامات توجه شود، مشخص می‌گردد که هفدهمین الزام یعنی، «تکیه بر عدالت به‌عنوان محور اصلی دعوت همه ادیان به موعود الهی»، رتبه ۱۴ اسـت. در نگاه اول این یافته، نشـان‌دهندهٔ توجه کمتر به موضوع مهدویت است، اما اگر به مفهوم واقعی مهدویت و مؤلفه‌های مهم و اصلی تفکر موعودگرایی و مهدویت توجه شـود، معلوم می‌گـردد که تعداد قابل‌توجهی از ۱۰ الزام اول به‌طور غیرمسـتقیم بـا تفکر مهدویت گره خورده‌اند (ماننـد مورد اول). در نهایـت می‌توان چنین نتیجه گرفت که اگر از منظر مدل‌های بومی به موضوع تحول علوم انسـانی اسـلامی توجه شـود، پیوند عمیق‌تری بین مبانی اعتقادی و ارزشی، نظیر تفکر مهدویت، با صحنه واقعیت و جاری مسائل روز کشور و حتی جهان ایجاد خواهد شد.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-01]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1394.1.1.4.3]

منابع و مآخذ

۱. بستانی (نجفی)، حسین. ۱۳۹۰. **گامی به‌سوی علم دینی**. پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۲. پورعزت، علی‌اصغر. ۱۳۹۳. **مدیریت ما**. انتشارات بنیاد نهج‌البلاغه.
۳. پورعزت، علی‌اصغر. ۱۳۸۸. **مدیریت راهبردی عصر مدار**. دانشگاه امام صادق(ع).
۴. جوادی آملی، عبدالله. ۱۳۹۲. **سخنرانی منتشر شده در کتاب تحول در علوم انسانی**. جلد اول. به کوشش فرهنگستان علوم اسلامی. نشر منیر.
۵. حسن‌بیگی ابراهیم. ۱۳۹۴. **مدیریت راهبردی**. دانشگاه عالی دفاع ملی و انتشارات سمت.
۶. خامنه‌ای، سیدعلی. **بیانات در دیدار گروه‌های مختلف از سال ۱۳۶۸ تا ۱۳۹۲**.
۷. خندان، علی‌اصغر. ۱۳۸۸. **درآمدی بر علوم انسانی اسلامی**. دانشگاه امام صادق(ع).
۸. داوری اردکانی، رضا. ۱۳۹۱. «ملاحظاتی درباره الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت». **مجموعه مقالات نخستین کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت**. ناشر پیام عدالت.
۹. رشاد، علی‌اکبر. ۱۳۹۱. «نُه گام تا الگوی پیشرفت اسلامی ایرانی». **مجموعه مقالات نخستین کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت**. ناشر پیام عدالت.
۱۰. رضایی، عبدالعلی. ۱۳۹۲. **الگوی شبکه‌ای ساختار تولید علوم انسانی - اسلامی، تحول در علوم انسانی. ج۲**. به کوشش فرهنگستان علوم اسلامی. نشر منیر.
۱۱. رضوی، سیدمهدی. ۱۳۹۲. **رویکرد روش‌شناسانه در علوم انسانی اسلامی**.
۱۲. سوزنچی، حسین. ۱۳۸۹. معنا، **امکان و راهکارهای تحقق علم دینی**. پژوهشگاه مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
۱۳. شیخ‌رضایی، حسین؛ کرباسی‌زاده، امیراحسان. ۱۳۹۲. **آشنایی با فلسفه علم**. نشر هرمس.
۱۴. صادقی، ابراهیم. ۱۳۹۲. رویکردشناسی مخالفان علم بومی، **تحول در علوم انسانی. ج۲**. به کوشش فرهنگستان علوم اسلامی. نشر منیر.
۱۵. غفاریان، وفا. ۱۳۹۰. **استراتژی: نمایی ۳۶۰ درجه**. نشر مدیریت صنعتی.
۱۶. غلامی، رضا. ۱۳۹۳. سخنرانی با عنوان: معنا و مبنای طبقه‌بندی علوم، در مرکز پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
۱۷. فاضل‌نیا، محمد. ۱۳۵۶. **منطق و فلسفه**. انتشارات آموزش و پرورش.
۱۸. فتح‌الهی، ابراهیم. ۱۳۸۸. **متدولوژی علوم قرآنی**. دانشگاه امام صادق (ع).
۱۹. فدایی‌عراقی، غلامرضا. ۱۳۸۰. «طرحی نو در طبقه‌بندی علوم». **مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران**. ش ۱۵۹. تابستان و پائیز.
۲۰. قراملکی، محمدرضا. ۱۳۹۲. **رویکرد تولید فلسفه های مضاف، تحول در علوم انسانی**. ج۲. به کوشش فرهنگستان علوم اسلامی. نشر منیر.
۲۱. گودرزی، غلامرضا. ۱۳۹۳. **پیش‌درآمدی بر آینده‌نگری الهی**. مؤسسه آینده روشن.
۲۲. گودرزی، غلامرضا. ۱۳۸۹. افق جهانی، **مدل مدیریت راهبردی موعودگرا**. دانشگاه امام صادق(ع) و دانشگاه عالی دفاع ملی.
۲۳. مدوز، دنلا اچ. ۱۳۹۲. **تفکر سیستمی**. ترجمه عادل آذر و حامد فلاح تفتی. دانشگاه امام صادق (ع).
۲۴. مصباح‌یزدی، محمدتقی. ۱۳۹۲. **سخنرانی منتشرشده در کتاب تحول در علوم انسانی**. ج۱. به کوشش فرهنگستان علوم اسلامی. نشر منیر.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-01]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1394.1.1.4.3]

۲۵. مطهری، مرتضی. ۱۳۷۰. **آشنایی با علوم اسلامی**؛ منطق و فلسفه. انتشارات صدرا.
۲۶. مهدوی‌کنی، محمدرضا. ۱۳۹۰. **عقل و دین**. دانشگاه امام صادق(ع).
۲۷. ناظمی‌اردکانی، مهدی. ۱۳۸۵. مهندسی فرهنگ، مهندسی فرهنگی و مدیریت کشور. شورای‌عالی انقلاب فرهنگی.
۲۸. نقی‌پورفر، ولی‌الله. ۱۳۷۹. **اصول مدیریت اسلامی و الگوهای آن**. مرکز آموزش مدیریت دولتی.
۲۹. الویری، محسن. ۱۳۹۱. چیستی الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت و نقش حوزه‌های علمیه در تدوین آن. **مجموعه مقالات نخستین کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت**. نشر پیام عدالت.

30. Creswell, John, Qualitative inquirey and research design: choosing among five approaches, sage, 2007. pp. 201-220
31. Merton, r.k. social theory & social structure. Il press.1957

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-01]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1394.1.1.4.3]